

اشاره

مقاله حاضر به قصد معرفی و تبیین ویژگی‌های کلی ساختاری و محتوایی آثار کلامی یکی از نامدارترین فیلسوف متکلم شیعه، فیاض لاهیجی (م ۱۰۷۲ ق) تدوین یافته است. با وجود اهمیتی که فیاض و تألیفات او در کلام تشیع دارد، تا کنون هیچ بررسی جامعی در خصوص اندیشه‌ها و نگاه‌ها و وی صورت نگرفته است؛ از این رو بررسی و تشریح این موضوع، امری ضروری و بایسته به نظر می‌رسد. در این نوشتار به اجمال، نگاه‌ها و کلامی لاهیجی معرفی می‌شود و پس از آن به بیان ویژگی‌ها و ممیزات مهم‌ترین آنها، یعنی گوهر مراد، سرمایه ایمان، شوارق الإلهام پرداخته خواهد شد و در پایان برجسته‌ترین ویژگی‌های فکری فیاض مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سرگذشت نامه

ملاً عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهیجی، متخلص به فیاض (م ۱۰۷۲ ق)، یکی از برجسته‌ترین متکلمان مسلمان در طول تاریخ کلام اسلامی و برترین متکلم شیعی دوران متأخر است. او با فکری توانا و عزمی استوار، به اثبات عقاید حقه ایمانی و پاسخگویی به شبهات پرداخت و در این زمینه آثار گرانمایی از خود برجای گذاشت که سرمایه ایمان مؤمنان و گوهر مراد پژوهشگران و الهام بخش جویندگان شوارق معرفت است.^۱

با وجود شهرت و رفعت مقامی که وی از آن برخوردار بوده است، نوشته‌های تذکره‌نویسان درباره او بسیار اندک و ناچیز است. در کتب تراجم، تنها به ذکر کلیاتی از زندگانی و آثار لاهیجی بسنده شده است و به همین سبب از جزئیات زندگی وی آگاهی‌های چشمگیری در دسترس نیست. پرسش‌ها و نقاط مبهم فراوانی درباره شرح حال و حوادث دوران زندگی او وجود دارد که به سبب فقدان منابع اطلاعاتی، همچنان بدون پاسخ مانده‌اند. اهم آنچه از منابع، در خصوص زندگانی فیاض به دست می‌آید، مواردی است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۱. ولادت

زمان و مکان تولد حکیم لاهیجی، به نحو دقیق مشخص نیست؛ اما بنا بر برخی گفته‌ها، زادگاه وی در لاهیجان از شهرهای گیلان بوده، پس از آن در قم سکنا گزیده است.^۲ به سبب اقامت طولانی وی در قم، برخی از تذکره‌نویسان به نام او، عنوان «قمی» را افزوده‌اند.^۳

۲. استادان

او از شاگردان برجسته حکیم صدرالمتألهین شیرازی بوده، هنگام

۱. علی ربانی گلپایگانی؛ یادنامه حکیم لاهیجی؛ ص ۲۳۱.

۲. میرزا محمدطاهر نصرآبادی؛ تذکره نصرآبادی؛ ص ۱۵۶.

۳. محمدعلی مدرّس تبریزی؛ ریحانه الادب؛ ج ۴، ص ۳۶۱.

مقاله

نکات در باب فیاض لاهیجی و نگاه‌های کلامی او

حمید عطایی نظری | دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی
دانشگاه شهید بهشتی

چکیده: فیاض لاهیجی یکی از برجسته‌ترین متکلمان مسلمان در طول تاریخ کلام اسلامی و برترین متکلم شیعی در دوران متأخر است که به اثبات عقاید حقه ایمانی و پاسخگویی به شبهات پرداخته است. نویسنده در مقاله حاضر به طور مبسوط نگاه‌ها و کلامی لاهیجی را معرفی می‌کند و به تبیین ویژگی‌های کلی ساختاری و محتوایی آثار کلامی او از جمله مهم‌ترین آنها یعنی گوهر مراد، سرمایه ایمان و شوارق الإلهام می‌پردازد. در پایان برجسته‌ترین ویژگی‌های فکری فیاض را واکاوی می‌کند.

کلیدواژه: فیاض لاهیجی، معرفی آثار، ویژگی‌های فکری.

۵. وفات و مدفن حکیم لاهیجی

در زمان وفات او نیز اختلاف شده است. بعضی وفات او را در سال ۱۰۵۱ هجری، یعنی یک سال پس از وفات ملاصدرا استاد و پدرزنش می‌دانند.^{۱۲} بعضی دیگر مانند شیخ آقابزرگ طهرانی، وفات او را در سال ۱۰۷۲ هجری ذکر کرده، تاریخ اول را اشتباه دانسته‌اند؛ زیرا از یک سو فیاض گوهر مراد را به شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) اهدا کرده است^{۱۳} و طبق نظر نخست، شاه عباس یک سال بعد از مرگ حکیم به سلطنت می‌رسد و در این صورت، اهدای کتاب به عنوان سلطان، به او، ممکن نخواهد بود. از سوی دیگر گوهر مراد را در سال ۱۰۵۷ تلخیص کرده و آن را «سرمایه ایمان» نام نهاده است و طبعاً این کار، با فوت او در سال ۱۰۵۱ سازگار نخواهد بود.^{۱۴}

بنابراین وفات لاهیجی در سال ۱۰۷۲ ق، در شهر قم اتفاق افتاده است. پیکر او پس از تشییع، در جوار بارگاه ملکوتی حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.^{۱۵}

معرفی آثار و تألیفات کلامی فیاض لاهیجی

۱. حاشیه بر حاشیه خفری بر شرح تجرید قوشجی

این اثر با عنوان «حاشیه حاشیه الخفری علی الشرح الجدید للتجريد العقاید» به زبان عربی تألیف شده است و تعلیقه‌ای است بر حاشیه^{۱۶} شمس الدین محمد خفری (م ۹۵۷ ق) بر شرح جدید تجرید نگاشته علاء الدین محمد قوشجی (م ۸۷۹ ق) که فیاض آن را به هنگام تدریس شرح تجرید، نوشته است.

او در این حاشیه، از استادش ملاصدرا و نیز شیخ اشراق و فخرالدین حسینی سَمَکَی و حواشی او با عنوان «الحواشی الفخریه» یاد کرده، از شفا و تعلیقات ابن سینا و شرح اشارات و شرح رساله العلم خواجه نصیرالدین طوسی مطالبی نقل می‌کند.^{۱۷}

مرحوم سید جلال الدین آشتیانی درباره این اثر می‌نویسد:

محقق لاهیجی، قدس الله روحه و نور ضریحه. تعلیقاتی بر حواشی محقق خفری بر الهیات تجرید نوشته است که تحقیقی ترین حواشی و تعلیقات بر کلام خواجه است؛ چه مقام علمی ایشان به مراتب بالاتر از مقام دوانی و سید صدر دشتکی و سایر متأخرین است. در این حواشی که به سبک مشاء و اهل انظار تحریر شده است، تصریحات و اشارات و تلویحاتی به مبانی اهل ذوق و حکمت متعالیه دیده می‌شود و معلوم می‌شود که این حکیم نحریرین توغل در حکمت بحثی سبک

اقامت ملاصدرا در قم، به خدمت آن جناب رسیده و از محضرش بهره برده است. از همدردان وی، می‌توان به ملا محسن فیض کاشانی، ملا محمد یوسف الموتی و شیخ حسین تنکابنی اشاره کرد که همگی از تعالیم صدرالدین شیرازی استفاده می‌کردند.^۴

لاهیجی در همین دوران موفق شد متون مهمی از جمله: مبدأ و معاد، قسمتی از اسفار، شواهد الربوبیه و رساله حرکت را که همگی از تصنیفات استادش است، در نزد او بیخواند.^۵ پس از چندی، وی به دامادی آن جناب هم مفتخر شد و ملاصدرا به او لقب «فیاض» اعطا کرد.

دراثرین پیوند، لاهیجی با مولی محسن فیض کاشانی، که ارشد شاگردان صدرا و داماد او بود، خویشاوندی و رفاقت عمیقی پیدا کرد. فیاض در برخی آثار خود با احترام فراوان از فیض یاد می‌کند و از او با عنوان «بعض أفاضل إخواننا الإلهیین» نام می‌برد و سخنانش را می‌ستاید.^۶

۳. فرزندان

۳-۱. میرزا حسن لاهیجی (۱۰۴۵-۱۱۲۱ ق) بزرگ‌ترین فرزند او و وارث مکتب و جانشین لاهیجی در تدریس علوم عقلی بوده است. وی صاحب آثار فلسفی و کلامی مهمی به زبان فارسی، همچون شمع الیقین و آینه دین،^۷ و آینه حکمت^۸ است.

۳-۲. ملا محمد باقر که در سال ۱۰۸۳ در هند به سر می‌برده است و اطلاع دیگری از وی در دست نیست.

۳-۳. میرزا ابراهیم که مؤلف کتاب القواعد الحکمیة و الکلامیه است.^۹

۴. شاگردان

لاهیجی اکثر عمر خود را در قم گذرانده و در اغلب اوقات به بحث و تدریس در مدرسه حضرت معصومه علیها السلام مشغول بوده است.^{۱۰} وی در این مدت، شاگردان بسیاری تربیت کرد که معروف‌ترین آنها عبارتند از:

۴-۱. میرزا حسن لاهیجی (۱۰۴۵-۱۱۲۱ ق) فرزند ارشد لاهیجی.
۴-۲. قاضی سعید قمی (۱۰۴۹-۱۱۰۷ ق) که در حکمت اشراق از شاگردان فیاض بوده است.^{۱۱} از وی آثار مهمی همچون شرح توحید صدوق، اربعینات و کلید بهشت به جا مانده است.

۴. میرزا عبدالله افندی؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۱۴.

۵. سید جلال الدین آشتیانی؛ منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران؛ ج ۱، ص ۲۸۹.

۶. عبدالرزاق لاهیجی؛ شوارق الإلهام؛ ج ۵، ص ۳۰۹. همو؛ گوهر مراد؛ ص ۶۵۷.

۷. حسن بن عبدالرزاق لاهیجی؛ شمع الیقین و آینه دین؛ تصحیح جعفر پژوم؛ ج ۱، تهران: سایه، ۱۳۸۷.

۸. ابن اتر در ضمن مجموعه رسائل فارسی وی به طبع رسیده است. رک به: علی صدرا بی خوبی؛ رسائل فارسی حسن بن عبدالرزاق لاهیجی؛ تهران؛ ج ۱، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵ ش.

۹. علی دوانی؛ مفارح اسلام؛ ج ۷، ص ۳۵.

۱۰. میرزا عبدالله افندی؛ ریاض العلماء؛ ج ۳، ص ۱۱۴.

۱۱. شیخ آقابزرگ طهرانی؛ طبقات اعلام الشیعه؛ ج ۵، ص ۳۱۹. میرزا عبدالله افندی؛ همان، ص ۱۱۴. سید جلال الدین آشتیانی؛ منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران؛ ج ۱، ص ۳۱۶.

۱۲. میرزا محمد باقر خوانساری؛ روضات الجنات؛ ج ۴، ص ۱۱.

۱۳. عبدالرزاق لاهیجی؛ گوهر مراد؛ ص ۲۴.

۱۴. آقابزرگ طهرانی؛ همان؛ ج ۵، ص ۳۱۹. علی دوانی؛ همان؛ ص ۴۱.

۱۵. علی دوانی؛ همان؛ ص ۴۲.

۱۶. حاشیه خفری در قسمت الهیات شرح تجرید به چاپ رسیده است. مشخصات کتاب شناختی این اثر چنین است: تعلیقه بر الهیات شرح تجرید؛ تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۲.

۱۷. سید محمد باقر حجتی؛ یادنامه حکیم لاهیجی؛ ص ۳۲۹.

متوقّف بردانستن آنهاست، اشاره کرده، می‌گوید: فها هی یا إخوانی فی الدین وشرکائی فی طلب الیقین ما وعدتکم من مقالتي فی إثبات علّہ العلل، وإنیة المبدأ الأول، وبيان أنّ أئی وجود یخصّه، وأیة صفة تلیق به، وما یتوقّف علیه ذلک من المسائل، مع رمز إلی نبد من أفعاله ومواهبه، وإشارة إلی وجوب النبوات والإمامات، وبشارة بما أعدّ للنفس الكاملة بالعلم والعمل فی النشأة الآخرة من السعادات، وإنذار لأضدادها من أنواع الشقاوات، سمّيتها بالكلمة الطیبة، لاشتمالها تفصیلاً علی ما اشتملت هی علیه إجمالاً.^{۱۸}

پس از آن تصریح می‌کند: این اثر از یک مقدّمه و دوازده فصل (به تعداد حروف لایله‌الآله) و یک خاتمه تشکیل شده است.^{۱۹}

و بعد از تمهید مقدّمه، باردیگر به مقصود اصلی خود از تألیف این رساله اشاره کرده، خاطر نشان می‌کند: هدف اصلی او از تدوین این کتاب، معرفت خداوند تعالی و تحقق به حقیقت کلمه لایله‌الآله است؛ اما از آنجا که بیان این امور متوقّف بردانستن دسته‌ای اصول و قواعد فلسفی است، وی به ناچار در آغاز، به شرح و توضیح آنها می‌پردازد:

قد أشرنا إلی أنّ مقصودنا الأصلي من وضع هذا الكتاب؛ إنّما هو معرفة الله تعالی، والتنطق بحقیقة کلمة لایله‌الآله التي من ینطق بحقیقة بها، فقد تحقّق بحقائق المعارف الخمسة الموجبة للدخول فی الجنة الحقیقیة؛ لكنّ الکلام البرهان فی المقصود لامحاله یتنی علی أصول كثيرة، وقواعد غیریسیرة، فصار الکلام فیها أيضاً مقصوداً أصلياً، فلا بدّ من أن يجعل أحرفاً من الکلمة وفصولاً من الکلام فی تلك الأصول والقواعد المتوقّف علیها ذلك المرام.^{۲۰}

سپس اولین بحث خود را با عنوان «فی الوجود ولواحقه» شروع می‌کند و در ضمن مطالب آن به مسئله اصالت وجود یا ماهیت اشاره کرده، به طور مفصّل به بررسی دیدگاه‌های دو استاد خود، یعنی میرداماد و ملاصدرا می‌پردازد؛ به همین سبب بسیاری از فهرست نویسان «الکلمة الطیبة» را اثری درباره محاکمه میان میرداماد و صدرالمتألّهین در مسئله اصالت وجود یا ماهیت معرفی کرده‌اند؛^{۲۱} در حالی که مقصود اصلی فیاض از نگارش این اثر، چنان‌که ذکر شد، امر دیگری است.

«الکلمة الطیبة» تاکنون به چاپ نرسیده است، ولی چاپ محقّق آن می‌تواند دیگر زوایای پنهان این اثر ارزشمند را بر ما روشن سازد.

۴. گوهر مراد

کتاب گوهر مراد در کنار شوارق الإلهام، از مهم‌ترین و ارزشمندترین آثار کلامی فیاض لاهیجی است. این کتاب یک دوره علم کلام به شیوه استدلالی و فلسفی است.

مشائین و حکمت ذوقی متعالیه جمع کرده است؛ ولی سلیقه‌اش این بوده است که شخص در حکمت نظری راسخ باشد تا بتواند مطالب عالیّه از عرفان را درک کند.^{۱۸}

این اثر تا کنون به طبع نرسیده است؛ اما نسخ خطی متعدّدی از آن موجود است. آقای سید محمد باقر حجّتی در فهرستی که از آثار لاهیجی فراهم کرده‌اند، ۵۲ نسخه از این اثر را معرفی نموده‌اند.^{۱۹}

۲. حاشیه بر شرح جدید تجرید

بنا به تصریح فیاض در دیباچه این اثر، وی این حاشیه را به زبان عربی و پس از آن نوشته است که حواشی مبسوطی بر قسمت جواهر و اعراض شرح قوشجی نگاشته بوده که به ظاهر مرادش همان حاشیه بر حاشیه خفّری است، لکن به سبب طولانی بودن آنها سعی نموده آن را به نحوی تلخیص کند تا مورد رغبت بیشتر مردم قرار گیرد؛ بدون آنکه از مطالب سودمند آن اندکی کاسته شود؛ از این رو وی به نگارش این حاشیه جدید بر شرح قوشجی دست یازیده که به «حاشیه شرح الجدید للتجرید» معروف است.^{۲۰}

لاهیجی از این اثر خود، در سه موضع از گوهر مراد یاد می‌کند.^{۲۱} این حواشی نیز تا کنون منتشر نشده است؛ اما در فهرست نسخ خطی آثار فیاض، ۴۷ نسخه خطی آن، معرفی شده است.^{۲۲}

۳. کلمه طیبه

این اثر در اصل، رساله‌ای است به زبان عربی درباره اصول پنجگانه اعتقادی، یعنی توحید، نبوت، معاد، امامت و عدل. لاهیجی در مقدّمه این اثر به حدیث شریف «من قال لایله‌الآله، وجبت له الجنة» اشاره کرده، می‌گوید:

لایله‌الآله به نحو اجمال، مشتمل بر اصول خمسة دین است و مراد از اینکه «هر کس بگوید لایله‌الآله، بهشت بر او واجب می‌شود»، صرف گفتن آن به زبان نیست، بلکه آنچه موجب ورود در بهشت می‌شود، تحقّق به معنا و حقیقت لایله‌الآله، یعنی همان اصول پنجگانه است.^{۲۳}

از این رو، وی در صدد برمی‌آید به شرح و توضیح این اصول اعتقادی بپردازد. با توجه به آنچه بیان شد، سرنامگذاری این رساله به «الکلمة الطیبة» که همان لایله‌الآله است، آشکار می‌شود.

فیاض خود به محتوای این اثر که اثبات واجب تعالی و اوصاف او، و بیان نبوت و امامت و احوال روز قیامت و اموری که اثبات این مسائل

۱۸. سیدجلال الدین آشتیانی؛ همان، ص ۳۲۰.

۱۹. سیدمحمد باقر حجّتی؛ همان، ص ۳۳۱، ۳۳۵.

۲۰. همان، ص ۳۳۷، ۳۳۸.

۲۱. عبدالرزاق لاهیجی؛ گوهر مراد؛ صص ۱۲۹، ۱۲۷ و ۱۲۸.

۲۲. رک به: سیدمحمد باقر حجّتی؛ همان، ص ۳۳۸، ۳۴۳.

۲۳. عبدالرزاق لاهیجی؛ الکلمة الطیبة؛ ص ۵.

۲۴. همان؛ ص ۶.

۲۵. همان؛ ص ۷.

۲۶. همان؛ ص ۲۹.

۲۷. میرزا محمد باقر خوانساری؛ همان، ج ۴، ص ۱۹۶.

رهاند و انتقادی که منتهیان را خزانه نقود و معقولات غیرمغشوشه به او هام و خیالات شدن تواند.^{۳۲}

گوهر مراد را باید مرجع و منبعی ارزشمند در تحقیق آرا و اندیشه‌های کلامی و فلسفی لاهیجی به حساب آورد؛ زیرا دیگر آثار کلامی و فلسفی وی یا همانند شوارق الإلهام ناتمام مانده‌اند یا مثل حاشیه بر شرح جدید تجرید و حاشیه بر حاشیه خفزی بر شرح تجرید قوشجی، به قصد توضیح و تعلیقه بر آرای دیگر دانشمندان نگاشته شده‌اند، و یا همچون سرمایه ایمان به قدری مختصر نگارش یافته‌اند که نمی‌تواند به طور کامل نشان دهنده اندیشه‌های کلامی و فلسفی فیاض باشد؛ از این رو تنها اثری که قادر است بازگوکننده افکار وی به طور جامع باشد، گوهر مراد است.

بر اساس نقل برخی از منابع، وی این اثر خود را در طی سال‌های ۱۰۵۲. ۱۰۵۸ قمری نگاشته^{۳۳} و به شاه عباس دوم (۱۰۷۷. ۱۰۵۲ ق) تقدیم کرده است. همین امر موجب خرده‌گیری بعضی از نویسندگان بر او شده است؛^{۳۴} اما باید به خاطر داشت که در زمانه فیاض و حتی پیش از آن، این سنت اغلب در میان عالمان و نویسندگان کتب وجود داشته که به برای حفظ و نشر و ترویج تألیف خود، آن را به سلطان عصر خودشان هدیه می‌کردند، و در هر حال چنین عملی با توجه به شرایط عصر و زمانه، کاری ناپسند به شمار نمی‌رفته است.

ویژگی‌های گوهر مراد

برای آشکار شدن هر چه بیشتر وجوه اهمیت این اثر، آشنایی با ویژگی‌ها و خصایص آن ضروری به نظر می‌رسد؛ از این رو در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

الف) ساختار و نحوه تبویب

یکی از نکات قابل توجه و بررسی در خصوص گوهر مراد، نحوه تبویب و ترتیب این کتاب است. شیوه‌ای که فیاض برای ساختار و تدوین این اثر به کار برده است، به طور کلی با دیگر آثار کلامی متفاوت است. در عرف کتب کلامی شیعه، تبویب و ترتیب مباحث کلامی، بر اساس اصول پنجگانه دین صورت می‌پذیرد. شاید اولین متکلم شیعی که در تدوین مسائل کلامی، به اصول پنجگانه نظر داشته و مباحث کلامی را در چارچوب مباحث متعلق به توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد بیان کرده است، سید مرتضی علیه السلام (م ۴۳۶ ق) باشد که برای نخستین بار در آثار کلامی خود، مانند الملخص فی اصول الدین و تتمه آن، یعنی الذخیره این نحوه از تبویب را به کار برده است.^{۳۵} پس از او، نوع کتب کلامی در تشیع بر مبنای همین تقسیم‌بندی نگاشته شده

گوهر مراد در زمره جامع‌ترین و برترین آثار حکمی اسلام به زبان فارسی است که در آن اصلی‌ترین مباحث فلسفی و چکیده مسائل کلام شیعی و نیز خلاصه‌ای از مباحث در زمینه منطق، اخلاق و تصوف با نثری شیوا گنجانیده شده است.^{۳۸}

آیت الله رفیعی قزوینی در حواشی مختصر خود بر گوهر مراد می‌نویسد: « کتاب مستطاب گوهر مراد که مؤلف مرحوم حکیم کامل، مولانا عبدالرزاق لاهیجی. قدس سره العزیز است، بسیار کتاب مرغوب و مطبوع است و در تحقیق مسائل دینیّه و معارف الهیّه، وحید و فرید است.^{۳۹}»

هدف او از تألیف گوهر مراد، فراهم‌سازی کتابی در خصوص اصول اعتقادات است که مرجعی مطمئن در تحصیل عقاید دینی به حساب آید. وی در مقدمه کتاب به این غرض خود اشاره کرده، در توضیح انگیزه‌اش از نگارش آن می‌افزاید:

بسیاری از اهل علم در معرفت الهی به تقلید محض اعتماد نموده‌اند که این شیوه موجب یأس و نفرت از کیا نسبت به طلب علم شده است؛ از این رو تصمیم گرفتم که رساله‌ای در باب تحصیل اصول دین و حصول معارف الهی بروجه یقین‌بنگام که نجات‌جاودانی و خلاص متوقف بر آن باشد؛ و بدون نیاز به یادگیری اصطلاحات علمی این مقصود برآورده شود.^{۴۰}

اگرچه فیاض مخاطب کتاب خویش را تمامی کسانی می‌داند که در پی کسب عقاید دینی متقن و صحیح هستند، اما باید اذعان نمود کتاب وی، اثری عمیق و تخصصی در علم کلام محسوب شده که به هیچ روی مناسب حال عوام نیست و بدین سبب بر آن می‌شود که پس از گوهر مراد به تألیف سرمایه ایمان دست یازد.^{۴۱}

گوهر مراد بی‌شک در شمار مهم‌ترین کتب کلامی‌ای قرار دارد که به زبان فارسی نگاشته شده است؛ به گونه‌ای که شاید کمتر اثر پارسی دیگری را بتوان از حیث اشمال بر مطالب و تحقیقات دقیق کلامی، در رتبه آن نام برد. لاهیجی خود در وصف این رساله اش می‌گوید:

چون این نسخه شریف اتمام یافت و این گوهر مراد از دریای قوت به ساحل فعلیت آمد، کتابی در نظر آمد به غایت گرامی؛ چنان‌که با قطع نظر از این معنی که چون من ضعیفی مؤلف آن است، توان گفت که مؤلفی در باب خود نظیر و مانند وی نباشد. چه این نسخه مشتمل است بر مسائل جمّه و مطالب مهمّه، که قره العین عرفا و محققین، و خلاصه افکار متقدمین و متأخرین است، به تقریری که مبتدیان را از اقرب طرق به مطلب رساند، و تحقیقی که متوسطان را از بودای حیرت

۳۸. ملیحه صابری نجف‌آبادی؛ کتابشنامی گزیده توصیفی فلسفه و کلام اسلامی؛ ص ۹۰.

۳۹. سید ابوالحسن رفیعی قزوینی؛ مجموعه حواشی و تعلیقات؛ ص ۱۲۹.

۴۰. عبدالرزاق لاهیجی؛ گوهر مراد؛ ص ۲۱.

۴۱. همان، سرمایه ایمان؛ ص ۷.

۳۲. همان، گوهر مراد؛ ص ۲۲.

۳۳. سید محمد باقر حجتی؛ همان، ص ۳۱۹.

۳۴. رک به: صمد موحد؛ گزیده گوهر مراد؛ ص ۱۲.

۳۵. رک به: الشریف المرتضی؛ الملخص فی اصول الدین؛ ص ۱۲.

گرفته است.

مقاله دوم این کتاب - که در علم خداشناسی است. در سه باب تدوین شده است:

- الف) باب اول در اثبات واجب و یگانگی او؛
ب) باب دوم در بیان صفات واجب الوجود؛
ج) باب سوم در افعال واجب تعالی.

فیاض مقاله سوم گوهر مراد را «در فرمان خداشناسی» نامیده است و مباحث اصلی این باب را بر اساس فرمان الهی، چنین دسته‌بندی می‌کند:

الف) معرفت فرمان که عبارت از تکلیف است (تکلیف شناسی)؛
ب) معرفت آورنده فرمان که پیامبر است (نبی شناسی)؛
ج) معرفت حافظ فرمان که امام است (امام شناسی)؛
د) معرفت جزای فرمان که همان بحث از معاد است (معاد شناسی).

در آخرین بخش از کتاب گوهر مراد، لاهیجی خاتمه‌ای ترتیب داده است و در آن به ذکر راه و روش تهذیب اخلاق و سیر و سلوک پرداخته است.

ب) اشتمال بر مطالب اخلاقی و عرفانی

بررسی اجمالی کتب کلامی نشان می‌دهد به طور معمول در آثار کلامی، مباحث اخلاقی و عرفانی به نحو خاص مورد توجه قرار نگرفته و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار نبوده است. از این گونه مسائل اگر هم گاه ذکری به میان آمده، جنبه تمام فرعی و استطرادی داشته است؛ اما در این بین، گوهر مراد یک استثناء است از آن رو که مطالب اخلاقی و عرفانی بر خلاف شوارق و سرمایه ایمان. به نحو نسبتاً بارزی در این کتاب مورد توجه قرار گرفته است. به طور مشخص، فیاض به شدت متأثر از عرفا و تعالیم آنهاست، و تأثیر معارف عرفانی و صوفیانه، بر تحلیل‌ها و نحوه تقریر وی از مسائل کلامی، در مواضع متعددی به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که می‌توانیم گوهر مراد را کتابی در سبک کلام فلسفی - عرفانی تلقی کنیم نه کلام فلسفی محض.

تأثیر پذیری فیاض از معارف عرفانی، هم در خلال مباحث کتاب به چشم می‌خورد و هم به نحو ویژه در مقدمه و خاتمه گوهر مراد انعکاس یافته است. فیاض بخش پایانی نگاشته خود را به مسائل مربوط به تهذیب اخلاق و سیر و سلوک اختصاص داده است و در این خصوص می‌افزاید: «غرض اصلی در این رساله، اگرچه کمال علمی است، اما خالی از کمال عملی که علم اخلاق و طریق تصوف و اشراق، مشتمل بر آن است، نتوان گذاشت؛ پس مناسب باشد در خاتمه کتاب اشاره‌ای به آن».^{۳۹}

این امر معلول نگرش خاص لاهیجی به علم کلام است. به نظر او علم کلام

است. در این میان، لاهیجی از این شیوه مرسوم عدول کرده، کتاب خود را در سه بخش اصلی تدوین نموده، معتقد است: اصول خمسۀ دین، عین همین شناخت هاست:

۱. خودشناسی که در واقع همان بحث از معاد است.
 ۲. خداشناسی که در بردارنده بحث از توحید و عدل است.
 ۳. فرمان خداشناسی که موقوف بر شناخت آورنده و حافظ شرع، یعنی نبی و امام است، و از این رو شامل مباحث نبوت و امامت می‌شود.^{۳۶}
- وی به مبنای خود در این نحوه خاص از تبویب اشاره کرده، می‌گوید: ضروری‌ترین دانش‌ها عبارتند از:
۱. شناخت خود و بازگشت خود؛
 ۲. شناخت پروردگار؛
 ۳. شناخت فرمان پروردگار.

مجموع این دانش‌ها را متکلمان «اصول دین» و حکما «حکمت الهی» و صوفیه «معرفت» می‌نامند.^{۳۷}

به نظر می‌رسد این ساختار و شیوه خاصی که فیاض در ارائه مباحث کلامی برگزیده است، متأثر از اندیشه‌های عرفانی وی باشد؛ زیرا در آموزه‌های عرفانی، بر اساس قاعده «من عرف نفسه، فقد عرف ربه»، سیر سالک از خودشناسی شروع می‌شود و به خداشناسی منتهی می‌گردد. در کتاب حاضر نیز وی بر همین اساس، مباحث خودشناسی را بر خداشناسی مقدم داشته است.

افزون بر این، وی در گوهر مراد به تمهید یک مقدمه و خاتمه نیز پرداخته است. او در مقدمه، به سه مطلب عمده اشاره می‌کند:

الف) مرتبه وجود انسان و سبب اختصاص وی به تکلیف الهی؛
ب) راه‌های به سوی خدا؛

ج) تعریف علم کلام و غرض از آن، تفاوت کلام با حکمت، و بیان علت پدید آمدن فرق کلامی در جهان اسلام.^{۳۸}

در مقاله اول، که در خصوص خودشناسی است. وی مطالب خود را در دو بخش کلی بیان می‌کند:

الف) بیان حقیقت جسم و احوال آن و مسائل مربوط به شناخت بدن؛
ب) بیان روح و احوال نفس ناطقه.

این بخش، یکی از تفاوت‌های اساسی ساختاری میان گوهر مراد و کتب کلامی دیگر را نشان می‌دهد؛ چراکه در غالب آثار کلامی، از جمله در تجرید الاعتقاد، بحث از حقیقت جسم و نفس ناطقه خارج از مسائل کلامی و در ضمن امور عامه که مقدمه علم کلام محسوب می‌شوند، قرار داده شده، ولی در گوهر مراد در متن مسائل کلامی جای

۳۶. عبدالرزاق لاهیجی، گوهر مراد؛ ص ۲۵.

۳۷. همان، ص ۱۹.

۳۸. همان، ص ۲۷.

۳۹. همان، ص ۲۵.

اینکه فیاض در اثر کلامی خود، بسیاری از مباحث مطرح شده در فلسفه را وارد کرده است، معلول رویکرد و نگرش خاص فلسفی وی به علم کلام است که باید در جای خود به این مسئله پرداخت؛ اما در اینجا مهم آن است که حاصل کار او، یعنی گوهر مراد، اثری فلسفی کلامی است که گاه از آن، به کلام فلسفی تعبیر می‌کنند، و اگر تأثیر گرایش‌های عرفانی لاهیجی بر نحوه تقریر مطالب کتاب را هم در نظر بگیریم، باید اذعان کنیم که این اثر با رویکرد کلام فلسفی عرفانی نگاشته شده است.

و) نوآوری‌ها و تحقیقات بدیع

کتاب گوهر مراد افزون بر اینکه چکیده آرا و خلاصه اقوال متکلمان پیشین در علم کلام است و به عبارتی محصل افکار متقدمان و متأخران درباره موضوعات مختلف این علم است، حاوی نوآوری‌ها و تحقیقات بدیع فلسفی کلامی فیاض نیز می‌باشد.

او خود در مواردی به این ویژگی گوهر مراد اشاره کرده است؛ برای نمونه در بحث از اقسام حدوث و اقسام عدم، پس از آنکه به نحوی دقیق و مشکافانه اقسام آنها را بیان می‌کند، می‌افزاید: «تحقیق این مطلب بر نهج مذکور، چون بسیاری از مطالب از مختصات این کتاب است».^{۴۳}

به علاوه وی گاه در مسائل مختلف مانند مسئله اراده خداوند، تقریرهای جدیدی نگاشته، در بعضی موضوعات دیگر نیز به برهان‌های نوینی اشاره کرده است؛ مثلاً در مسئله اولویت ذاتی، برهانی را بر بطلان آن اقامه می‌کند که خود تصریح دارد^{۴۴} از متفردات و ابداعات شخصی وی است.

همچنین فیاض در این اثر، آراء و نظرهای نسبتاً خاص و منحصر به فردی در خصوص برخی از مسائل کلامی ابراز داشته است که کمتر در کتب کلامی دیگر به چشم می‌خورد؛ برای نمونه می‌توان به دیدگاه‌های خاص او در مسئله معجزه اشاره کرد. به عقیده وی منشأ وقوع معجزات و خوارق عاداتی که از مقوله فعل و تحریک و تأثیر است، مانند: ابراء امراض و ازاله عمی، کمال قوه تحریک در نفس نبی است که سبب می‌شود نفس نبوی هر چه را تصور کند و اراده تحقق آن را نماید، آن صورت در خارج تحقق پیدا کند. در عین حال او این احتمال را مطرح می‌کند که در معجزاتی مثل شنیده شدن تسبیح شن‌ها، تصرف نبی در عالم خارج نباشد، بلکه تصرف او در قوه متخیله افراد باشد؛ در واقع نبی با تصرفی که در قوه متخیله افراد می‌کند، سبب می‌شود دلالت عقلیه موجودات از جمله شن‌ها بر وجود و عظمت خداوند، صورت لفظ و صوت پیدا کرده و دیگران به صورت تسبیح استماع کنند.^{۴۵}

که به سبب تحصیل عقاید حقه تدوین شده است، مقدمه و وسیله‌ای برای عرفان و سیر و سلوک الی الله محسوب می‌شود. او در بیجاچه گوهر مراد خاطر نشان می‌کند: راه به سوی خدا بر دو قسم است:

۱. راه ظاهر: راهی است که عقل آن را پیدا نموده و در آن سلوک می‌کند.
۲. راه باطن: راهی است که نشانگر آن خدای متعال و هدایتگر آن انبیای عظام است.

به نظر او پیمودن راه باطن یا همان تصوف، متوقف بر سلوک ظاهر است که همان تحصیل حکمت و کلام است، و از همین روست که وی می‌گوید: «صوفی نخست یا حکیم باشد یا متکلم؛ و پیش از استحکام علم حکمت و کلام و بالجمله بی‌استکمال طریقه نظر، خواه بروفق اصطلاح علما و خواه بدون آن، ادعای تصوف، عام فریبی و صیادی باشد».^{۴۰}

ج) شرح دقیق اصطلاحات فلسفی - کلامی

یکی از امتیازات و وجوه اهمیت کتاب گوهر مراد، شرح و توصیف دقیق اصطلاحات فلسفی کلامی است. شیوه فیاض در این کتاب آن است که در مدخل هر مبحث، نخست به تعریف و توصیف دقیق و کامل واژگان و اصطلاحاتی که در آن بحث به کار می‌رود می‌پردازد و سپس شروع به تقریر مسائل و استدلال‌ها می‌کند.

این ویژگی علاوه بر آنکه موجب سادگی بیان و تسهیل در فهم مخاطبان می‌شود، از وقوع بسیاری از خلط‌ها و اشتباهات در تحریر مسائل کلامی که گاه در دیگر کتب کلامی مشاهده می‌شود، جلوگیری می‌کند.

افزون بر تعریف و تحدید دقیق واژه‌ها که در هر صفحه‌ای از گوهر مراد به چشم می‌خورد، وی در تمییز و تفکیک اصطلاحات مشابه نیز سعی ای بلیغ روا داشته است که نمونه آن را می‌توان در باب «تبیین فرق میان اسم و صفت در واجب تعالی» مشاهده کرد.^{۴۱} این مزیت و خصیصه گوهر مراد، سبب می‌شود زمینه‌ای مناسب برای تدوین یک اصطلاح‌نامه جامع و دقیق فلسفی کلامی به زبان فارسی فراهم شود.

د) تبیین و تشریح ساده و دقیق مسائل فلسفی - کلامی

از دیگر امتیازات برجسته و قابل توجه گوهر مراد تقریر مسائل و مباحث فلسفی کلامی، به نحوی ساده و روان و در عین حال عالمانه و ژرف اندیشانه است. این کتاب نه تنها یک دوره کامل کلام اسلامی شیعی است، بلکه اثری جامع در زمینه فلسفه و حکمت اسلامی نیز به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که می‌توان به درستی گوهر مراد را یک درسنامه عالی در حکمت اسلامی و به خصوص فلسفه مشاء دانست؛ از این رو برخی از تراجم نویسان، این اثر را کتابی در حکمت اسلامی معرفی کرده‌اند.^{۴۲}

۴۰. همان، ص ۳۸.

۴۱. همان، ص ۲۴۰.

۴۲. میرزا عبد الله افندی، ریاض العلماء؛ ج ۳، ص ۱۱۵.

۴۳. عبدالرزاق لاهیجی، گوهر مراد؛ ص ۲۱۷.

۴۴. همان، شوارق الإلهام؛ ج ۵، ص ۶۱.

۴۵. همان، گوهر مراد؛ ص ۳۸۰.

با این وصف، به نحوی می‌توان معجزه بودن قرآن را برای عموم مردم هم اثبات کرد و آن اینکه بگوییم: تحدی پیامبر ﷺ به قرآن برای همگان متواتر است و از آنجا که هیچ کس توانایی معارضه با قرآن را نداشته است. زیرا اگر معارضه‌ای واقع شده بود، به سبب وجود دواعی بسیار برنقل آن، به طور حتم خبر آن به ما می‌رسید. پس عجز افراد از مقابله با قرآن معلوم می‌شود و اعجاز آن برای عموم مردم ثابت می‌شود.^{۴۹}

از دیگر متفردات لاهیجی، می‌توان به رأی او درباره مرتبت نفس شریف حضرت رسول ﷺ اشاره کرد. وی بر این عقیده است که نفس خاتم الانبیاء ﷺ در ابتدای خلقت در مرتبه عقل فعال است. که مفیض علوم کمالات است.^{۵۰} قرار دارد در نهایت پس از کسب کمالات، هم‌رتبه عقل اول می‌شود. نص کلام او چنین است:

نفس خاتم الانبیاء ﷺ - که اشرف افراد نفس ناطقه انسانی است - به حسب بد و فطرت در مرتبه عقل فعال است که ادون افراد عقول مجزده است؛ و «به حسب بد و فطرت» به جهت آن گفتیم که حق آن است که به حسب منتهای کمال، نفس خاتم الانبیاء به مرتبه عقل اول که اشرف عقول فعاله است، پیوسته است.^{۵۱}

همو در موضع دیگری نیز تصریح می‌کند: «مرتبه وجود خاتم النبیین ﷺ متصل است در سلسله عودی به مرتبه وجود عقل اول در سلسله بدوی».^{۵۲}

همچنین پس از بیان حدیث: «أول ما خلق الله عقلی أروحي» می‌افزاید: «اشاره است به عقل اول که مرتبه‌اش با مرتبه نفس مقدس نبوی به حسب مأل یکی است».^{۵۳}

حال با توجه به اینکه در نزد فلاسفه، عقل فعال دارا و مفیض تمام علوم و صور عقلیه است، هم‌رتبه بودن نفس قدسی پیامبر اکرم ﷺ با عقل فعال در بد و آفرینش، به معنای آگاه بودن حضرت ختمی مرتبت در همان آغاز زندگی خود در این جهان، نسبت به تمام علوم و معقولات است.

فیاض نه تنها درباره پیامبر اعظم ﷺ چنین عقیده‌ای دارد، بلکه - چنانکه گذشت - همین مطلب را در خصوص دیگر ائمه نیز بیان می‌کند. او تصریح می‌کند: ائمه علیهم السلام کامل العقل والعلم، به دنیا می‌آیند. همچنین هرچه معلوم ملائکه و انبیا و رسل است، معلوم ائمه نیز هست.^{۵۴} افزون بر این، یکی از ویژگی‌های امام را «علم به جمیع علوم و جمیع آنچه که مردم بدان محتاجند، اگرچه در غیر امور دینی باشد»، می‌داند.^{۵۵}

به همین ترتیب وقتی نبی احضار غایب می‌کند، مثلاً تخت بلقیس را حاضر می‌کند، در واقع نبی در حس مشترک حاضران تصرف کرده است؛ به نحوی که آنها صورت سریر را مشاهده می‌کنند. نیز در احیای اموات، نبی در ماده بدن میت تصرف می‌کند؛ به گونه‌ای که قابل تعلق روح شود. البته باز در اینجا ممکن است تصرف پیامبر نه در بدن میت، بلکه در متخیله و حس مشترک حاضران باشد تا نزد آنها نفس ناطقه مفارقه متمثل شود و آنها او را مشاهده کنند. وی همین احتمال را در خصوص شق القمر و خرق افلاک قریب می‌داند که در این موارد نیز پیغمبر در حس مشترک حاضران تصرف کرده باشد؛ با این حال وی احتمال اینکه شق القمر در خارج وقوع پیدا کرده باشد را هم نفی نمی‌کند.^{۴۶}

اما درباره معجزاتی مانند اخبار از غیب و سایر معجزات گفتاری، فیاض علت آنها را کمال قوه ادراک عقلی و خیالی می‌داند. نبی از طریق اتصال به عقول مجزده و نفوس فلکیه. که تمام جزئیات و کلیات در آنها ترسیم شده است. بر تمامی امور مطلع، و از امور غایبه و حوادث آینده، آگاه می‌شود.

چنین تحلیلی از معجزات نسبتاً بدیع بوده، از آرای خاص او محسوب می‌شود. به طور حتم دیدگاه‌های او در این مسئله قابل تأمل و نقد است.

نکته جالب توجه دیگری که فیاض در این بحث بدان اشاره کرده، آن است که به نظری، قرآن کریم برای عموم مردم معجزه به شمار نمی‌آید. به عقیده او معجزه بودن قرآن تنها برای دو گروه آشکار است: «نخست، حکمای محققین و علمای محصلین که عارف به علوم عقلیه و اصول معارف یقینیه‌اند، که نزد ایشان اعجاز قرآن به سبب اشتغال آن بر اصول توحید و حقایق و معارف است، به اندازه‌ای که به ادنی مراتب آن، حکمت فلاسفه اولین و معرفت مشایخ آخرین نرسیده است؛ گروه دوم، علمای دیگر است که به علوم عربیت آگاهی دارند و از این رو اعجاز قرآن در نزد آنها به جهت نهایت درجه فصاحت و بلاغت قرآن کریم است».^{۴۷}

اما عامه مردم «چون عارف به حقایق علوم حکمیّه و دقائق فنون عربیه نیستند، پس قرآن معجزه برای ایشان نتواند شد»؛^{۴۸} در واقع عموم مردم از درک معجزه بودن قرآن عاجزند؛ پس قرآن نسبت به آنها نمی‌تواند معجزه باشد، بلکه آنچه برای مردم معجزه به شمار می‌آید، امری است که متواتر بالمعنی بوده، آن «مطلق اظهار معجزه به دست پیامبر» در حوادث و وقایع مختلف است. اگرچه هر یک از این معجزات منقول به خبر واحد است، ولی قدر مشترک میان آنها که عبارت از ظهور معجزه به دست پیامبر است، متواتر است.

۴۹. همان.

۵۰. همان، ص ۳۶۵.

۵۱. همان، ص ۱۶۷.

۵۲. همان، ص ۲۹۴.

۵۳. همان، ص ۱۷۱.

۵۴. همان، ص ۵۹۴.

۵۵. همان، ص ۵۹۱.

۴۶. همان، ص ۳۸۱.

۴۷. همان، ص ۳۹۵.

۴۸. همان، ص ۳۹۶.

از آنجا که هدف لاهیجی از نگارش سرمایه‌ایمان تبیین اصول اعتقادی و ضروریات دینی بوده است، وی در نحوه تبویب این اثر، هدف مذکور را مد نظر قرار داده و آن را مطابق اصول پنجگانه دینی، در پنج فصل اصلی تدوین کرده است. لاهیجی در این کتاب، پس از تمهید مقدمه‌ای در خصوص بیان برخی اصطلاحات و قواعد منطقی، مطالب خود را موافق با اصول خمسۀ دین در پنج باب توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد تنظیم کرده است.

گفتنی است سرمایه‌ایمان به لحاظ ساختاری و نحوه تبویب و همچنین سرفصل‌ها و موضوعات مطرح شده، برخلاف گوهر مراد، به مقصد سوم تجرید الاعتقاد شباهت بسیار دارد. آشکارا ترتیب مباحث و عناوین موجود در سرمایه‌ایمان، برگرفته از بخش الهیات تجرید است و در موارد متعددی، از جمله در بحث لطف، قضا و قدر، تکلیف، وعد و وعید، شفاعت و عفو... مطالبی که وی در سرمایه‌ایمان درج کرده است، به طور مشخص همان مطالبی است که در تجرید بیان شده است.^{۶۱}

مطلب مهم دیگر آنکه: برخلاف تصوّر بسیاری از تراجم‌نویسان که سرمایه‌ایمان را تلخیص گوهر مراد معرفی کرده‌اند،^{۶۲} این اثر به هیچ وجه تلخیص گوهر مراد نیست، بلکه نگاشته‌ای مستقل است.

مصحح محترم این کتاب، در مقدمه آن خاطر نشان کرده است: «کتاب حاضر دوره‌ای است مختصر از تمام ابواب اعتقادات؛ و همانطور که خود مؤلف محقق (قدس سره) در مقدمه کتاب فرموده، این کتاب همچون تلخیصی است از «گوهر مراد» که در آن، بعضی از مشکلات کتاب را تسهیل نموده تا مبتدیان را نیز به کار آید».^{۶۳} اما چنان که بیان شد، این سخن درست نیست و لاهیجی نیز در مقدمه کتاب هیچ اشاره‌ای به اینکه این اثر تلخیصی از گوهر مراد است، نکرده است.

در هر حال، سرمایه‌ایمان را باید تألیفی مستقل در زمینه علم کلام به حساب آورد؛ زیرا این رساله هم در ساختار کلی و هم به لحاظ محتوا، با گوهر مراد تفاوت اساسی دارد. به لحاظ محتوایی، میان این دو اثر «نسبت عموم و خصوص من وجه» برقرار است؛ یعنی برخی از مطالب به صورت مشترک در هر دو کتاب وارد شده است و برخی دیگر تنها مختص به یکی از آن دو است؛ برای نمونه می‌توان به موضوعاتی همچون احباط و تکفیر، وجوب توبه، شفاعت و عفو و امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد که فیاض، به تبع تجرید العقائد، در سرمایه‌ایمان به طرح آنها پرداخته است؛ ولی در گوهر مراد از ایراد آنها خودداری

نا آنجا که می‌دانیم، دیگر متکلمان رسمی شیعه، چنین آرای را در این زمینه از خود اظهار نکرده‌اند؛ بنابراین دیدگاه‌های فیاض در این موضوع، به نسبت، منحصر به فرد بوده، از افکار بکر وی برشمرده می‌شود.

ی) بررسی مسائل جدید و حذف مباحث کم‌اهمیت
یکی از مختصات گوهر مراد که به تفاوت ساختاری آن با دیگر کتب کلامی برمی‌گردد، آن است که لاهیجی برخی از مباحث و عناوینی که در نوع آثار کلامی متقدم، مانند تجرید الاعتقاد مطرح بوده، ولی به ظاهر، بحث از آنها دیگر اهمیتی نداشته است را از فهرست مطالب خود در این کتاب حذف کرده است؛ برای مثال از موضوعاتی همچون تعذیب اطفال، آجال، ارزاق، و أسعار، در گوهر مراد هیچ بحثی به میان نیامده است. در مقابل، وی به طرح و تحقیق برخی از مسائلی پرداخته که در اغلب کتب کلامی به آنها اشاره‌ای نشده است؛ مانند بحث از سبب اجابت دعوات و سزانتفاع از زیارت قبور مؤمنین^{۶۴} و کیفیت اخبار به مغیبات.^{۶۵}

از کتاب گوهر مراد نسخ خطی فراوانی به جا مانده و این اثر تا کنون چندین بار به صورت چاپ سنگی و حروفی به طبع رسیده است.^{۶۸} هم‌اکنون بهترین چاپ در دسترس آن، چاپی است که به مناسبت برگزاری کنگره بزرگداشت لاهیجی در لاهیجان منتشر گشت که با وجود مزایایی که نسبت به طبع‌های گذشته دارد، همچنان دارای نواقص و اشتباهات فراوانی است.

۵. سرمایه‌ایمان

این اثر، کتابی مختصر در زمینه اصول دین است که فیاض آن را پس از گوهر مراد به رشته تحریر در آورده است. بنا به نقل آقا بزرگ طهرانی، تاریخ اتمام نگارش سرمایه‌ایمان دهه اول رمضان سال ۱۰۵۷ قمری بوده است.^{۶۹}

او در آغازین بخش این کتاب، سبب تألیف آن را چنین توضیح می‌دهد: یکی از دوستان وی گوهر مراد را از نظر گذرانده و آن را مناسب فهم مبتدیان نیافته است؛ از این رو درخواست نگارش رساله‌ای در عقاید دینیّه نموده که مناسب حال مبتدیان بوده و در آن، مسائل ضروری اعتقادی به صورت مستدل بیان شده باشد و وی در اجابت آن خواهش، سرمایه‌ایمان را نگاشته است.^{۶۰}

ویژگی‌های سرمایه‌ایمان

الف) ساختار و نحوه تبویب

۵۶. رک به: عبدالرزاق لاهیجی؛ گوهر مراد؛ ص ۳۳۱.

۵۷. همان، ص ۳۸۰.

۵۸. برای آگاهی از نسخه‌ها و شناسایی چاپ‌های متعدد این کتاب، رک به: سید محمد باقر حجتی؛ یادنامه حکیم لاهیجی؛ ص ۳۲۶-۳۲۰ و جعفر سبحانی و دیگران؛ معجم طبقات المتکلمین؛ ج ۴، ص ۵۵۱.

۵۹. آقابزرگ طهرانی؛ طبقات اعلام الشیعه؛ ج ۵، ص ۳۱۹.

۶۰. عبدالرزاق لاهیجی؛ سرمایه‌ایمان؛ ص ۷.

۶۱. برای، رک به: عبدالرزاق لاهیجی؛ سرمایه‌ایمان؛ صص ۷۰، ۷۷، ۷۹-۸۰، ۱۲۳، ۱۶۲ و ۱۶۹.

۶۲. میرزا عبدالله افندی؛ ریاض العلماء؛ ج ۳، ص ۱۱۵. محمد علی مدرّس تبریزی؛ ریحانه الآب؛ ج ۴، ص ۳۶۲. میرزا محمد باقر خوانساری؛ روّض الجنّات؛ ج ۴، ص ۱۹۶. سید محمد باقر حجتی؛ یادنامه حکیم لاهیجی؛ ص ۳۱۳. جعفر سبحانی؛ مقدمه بر شوارق الإلهام؛ ص ۲۴. همو؛ معجم التراث الکلاهی؛ ج ۳، ص ۵۳۰.

۶۳. عبدالرزاق لاهیجی؛ سرمایه‌ایمان؛ ص ۴.

خودداری نموده، جز چند مورد معدود که از نظرهای ابن سینا،^{۶۸} شیخ طوسی^{۶۹} و خواجه نصیر^{۷۰} یاد می‌کند، از بیان آرا و دیدگاه‌های دیگر صاحب نظران صرف نظر کرده است.

ج) تقریر منطقی مطالب

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد سرمایه‌ایمان در میان دیگر کتب کلامی، تقریر و تبیین مسائل کلامی به شکلی کاملاً منطقی است؛ به عبارت دیگر در این رساله تحریر ادله و براهین کلامی و فلسفی در قالب‌های منطقی به طور کامل رعایت شده است و همین امر باعث شده این اثر از نظم و انسجام منطقی قابل توجهی برخوردار باشد.

فیاض در مقدمه کتاب برای تسهیل فهم مخاطبان، خود را متعهد کرده است در هر مسئله‌ای تنها به دلیلی که اقوی است و به هیئت شکل اول و یا قیاس استثنایی. که هر دو بدیهی‌الانتاجند. واقع باشد، اشاره کند.^{۷۱}

او در سراسر کتاب به این تعهد خود پایبند بوده، در هر موضوعی خود را موظف به تقریر برهان‌ها در قالب شکل اول و قیاس استثنایی نموده است.

د) اشمال بر نوآوری‌ها و تحقیقات بدیع

از مهم‌ترین امتیازات این رساله - که به مقدار قابل توجهی بر قدر و ارزش آن می‌افزاید - اشمال آن بر مطالب و تحقیقات نوینی است که فیاض در خلال مباحث این کتاب ذکر کرده است و در دیگر آثار کلامی خودش، بدان‌ها اشاره‌ای نکرده است. از جمله این نوآوری‌ها، می‌توان به دیدگاه‌های وی در مسئله حسن و قبح اشاره کرد. «وی در این مسئله بر آن می‌شود که قضایای مشتمل بر حسن و قبح، مثل «العدل حسن» و «الظلم قبیح» از بدیهیات است و سپس در مقام جمع این کلام با کلام حکما که آنها را از مشهورات شمرده‌اند، قائل به تحیث این قضایا می‌شود؛ به این معنی که این قضایا از جهات و حیثیات مختلف می‌توانند مندرج در اقسام مختلف «برهانی»، «جدلی» و غیره گردند. این مطلب در باب حسن و قبح ظاهراً از ابتکارات خود اوست و بنابراین مورد اعتنای بزرگان واقع شده؛ من جمله فیلسوف بزرگ و اصولی‌نامور، محقق اصفهانی (قدس سره) در شرح بسیار نفیس خود بر کفایة (نهایة الدرایه) از محقق لاهیجی و ابتکار وی در این مسئله نام می‌برد».^{۷۲}

همچنین او پس از پاسخگویی به شبهات مختلف مطرح شده درباره جبر و اختیار، خاطر نشان می‌کند: تا کنون کسی را نیافته که این مسئله را به نحوی تحقیق نماید که اشکالات و مناقشات وارده، مندفع گردد:

کرده است؛ همچنین به سبب رعایت اختصار، از بیان بسیاری از مباحث مانند بدهاء. که در گوهر مراد آورده است. در سرمایه‌ایمان صرف نظر کرده است.

افزون بر این، گاه در سرمایه‌ایمان شبهاتی مطرح نموده، بدان‌ها پاسخ داده است که در گوهر مراد به آنها اشاره‌ای نکرده است.^{۶۴} در مواردی نیز تقریرها و ادله جدیدی در سرمایه‌ایمان ارائه می‌کند که در گوهر مراد و شوارق دیده نمی‌شوند.^{۶۵}

در خصوص مباحث مشترکی که در هر دو اثر، یعنی گوهر مراد و سرمایه‌ایمان مطرح شده‌اند نیز این نکته قابل توجه است که در برخی موارد. مانند حسن و قبح، جبر و اختیار و وجوب اصلح بر خداوند. برخلاف انتظار، این مباحث در سرمایه‌ایمان مبسوط‌تر از گوهر مراد مورد بررسی قرار گرفته‌اند.^{۶۶}

در کنار مطالبی که ذکر شد، به تفاوت رویکرد فیاض در نگارش این دو کتاب نیز باید توجه داشت. همچنان که در توصیف گوهر مراد بیان شد، این اثر در زمره کتب نگاشته شده در سنت کلام فلسفی. عرفانی است؛ اما در مقابل، سرمایه‌ایمان کتابی است که همانند تجرید الإعتقاد با رویکرد کلام فلسفی محض، تألیف گشته است.

ب) رعایت اختصار و ساده‌نویسی

با عنایت به غرضی که لاهیجی در تألیف سرمایه‌ایمان داشته است، یعنی فراهم‌سازی اثری مختصر با زبانی ساده و متناسب با فهم مبتدیان، وی در نگارش این کتاب به رعایت دواصل اختصار و ساده‌نویسی عنایت ویژه داشته است. او در این نگاه‌شده خود در صدد برآمده لب مطالب و مسائل اعتقادی را به نحوی ساده و روان و به دور از هرگونه تعقید و دشوارگویی بیان کند؛ از این رو در هر مبحثی، از ذکر اقوال مختلف و مجادلات کلامی و طرح موضوعات فرعی که سبب اطناب و پیچیدگی مطلب می‌گشته، اجتناب ورزیده است؛ برای نمونه وی در بحث معاد، تجرّد نفس ناطقه را به عنوان یک پیش‌فرض مطرح کرده، دلیلی بر آن اقامه نمی‌کند و در مقام اعتدال از این امر، می‌گوید:

و چون صحت اعتقاد دینی موقوف به اعتقاد به تجرّد نفس ناطقه نیست و این رساله منحصر است در ذکر اعتقادات دینی، لهذا از اثبات تجرّد نفس ناطقه و بیان تفصیل لذات و آلام روحانی، اعراض لازم شد تا خلاف شرط لازم نیاید، و اگر کسی را ذوق اطلاع بر امثال این مسائل باشد، رجوع به گوهر مراد کند.^{۶۷}

همچنین در این اثر، از نقل قول‌های متعدد و طولانی از دیگر متکلمان

۶۸. همان، ص ۱۴۳.

۶۹. رک به: همان، صص ۱۲۵، ۱۶۴، ۱۶۶ و ۱۷۲.

۷۰. رک به: همان، صص ۱۶۴، ۱۶۶ و ۱۶۶.

۷۱. همان، ص ۷.

۷۲. صادق لاریجانی؛ مقدمه بر سرمایه‌ایمان؛ ص ۴.

۶۴. برای نمونه رک به: همان، صص ۶۱، ۶۷، ۶۸، ۸۲، ۸۳...

۶۵. برای نمونه رک به: همان، صص ۵۱، ۸۹، ۹۰، ۱۱۴، ۱۵۰ و ۱۵۱.

۶۶. رک به: همان، صص ۵۹، ۶۵ و ۸۱.

۶۷. همان، ص ۱۶۱.

تسلط وی بر اقوال و آرای فیلسوفان و متکلمان، به حدی است که می‌توان ادعا کرد شرح لاهیجی بر تجرید، جامع اکثر نظرها و آرای متکلمان و فلاسفه قبل از خود است. او «به افکار متأخران، شارحان و صاحبان حواشی بر تجرید و افکار متکلمان، شارحان مقاصد و مواقف و امثال آنها احاطه عجیبی داشته است؛ لذا شرح او بر تجرید، مطلقاً محکم‌تر و تحقیقی‌تر و مفیدتر از جمیع شروح و حواشی تجرید است.»^{۷۷}

به سبب اهمیتی که از جهات مختلف برای شوارق ذکر شد، این اثر از زمان تألیف تا کنون در کانون توجه عالمان و کلام‌پژوهان قرار گرفته و همواره در زمره کتب مدرسی حوزه‌های علمیه در سطوح عالی کلام بوده است؛ افزون بر این، بزرگان حکمت متعالیه تعلیقات و حواشی متعددی نیز بر آن نگاشته‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. ملا اسماعیل بن سمیع اصفهانی؛
۲. محمد اسماعیل خواجویی؛
۳. میرزا عبدالرحمن شیرازی مدرّس؛
۴. ملا محمد نصیر لاهیجی چهاردهی (در دو جلد بزرگ)؛
۵. آقا علی مدرس حکیم؛
۶. محمدرضا تبریزی؛
۷. شیخ علی نوری (شیخ الشوارق)؛
۸. آخوند محمد حسین کرمانی اصفهانی؛
۹. ملا محمد علی نوری اصفهانی، صاحب نخبه الاصول؛
۱۰. آقا محمد علی نجفی هزارجریبی اصفهانی؛
۱۱. حاجی ملا رضا همدانی؛
۱۲. محمد تقی بن اسدالله الحسینی.^{۷۸}

در میان این حواشی، «مهم‌ترین حاشیه شوارق، حاشیه ملا اسماعیل بن سمیع درب کوشکی اصفهانی (م ۱۲۴۳ ق) است.»^{۷۹} آقا علی مدرّس طهرانی نیز ۳۹۸ تعلیقه بر شوارق نگاشته است.^{۸۰} مباحثی که آقا علی در این تعلیقات مطرح کرده، در دیگر آثار وی کمتر مطرح شده است و بدون شک مهم‌ترین اثر به‌جامانده از او در بحث امور عامه، همین تعلیقات است. نکته‌ای که بر ارزش این حواشی می‌افزاید، نقدهای آقا علی مدرّس بر دیگر حاشیه نگاران شوارق به ویژه جناب ملا اسماعیل است.^{۸۱}

پیش از تألیف شوارق، شروح متعدّد دیگری نیز بر تجرید نگاشته

«بدان که قطع شبهه جبر تا به این غایت به نظر نرسیده، گمان دارم که بعد از این اذکیا را وقتی در خاطر نماند.»^{۷۳}

کتاب سرمایه ایمان تا کنون چندین بار به چاپ رسیده است که شاید بهترین آنها، چاپ اخیر آن به تصحیح آقای صادق لاریجانی آملی باشد.

۶. شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام

شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام شرحی است مزجی به زبان عربی بر تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ ق) که گویا پس از مجموع شروح میرسید احمد علوی بر تجرید،^{۷۴} مفصل‌ترین شرح این کتاب به حساب می‌آید.

لاهیجی در این شرح کوشیده است الفاظ و عبارات تجرید را به روشنی توضیح دهد. به نظری کتاب تجرید به لحاظ ترتیب مسائل، جامعیت و اشتمال بر تحقیقات و فواید مهم کلامی و حکمی، تقریر ادله به نحو دقیق و مختصر، و به دور بودن از زواید و مطالب غیر مفید، در میان کتب کلامی ممتاز و بی نظیر است، و به سبب جهات مذکور، مورد عنایت فراوان عالمان و طالبان قرار گرفته است؛ به طوری که بسیاری از آنها در صدد تفسیر الفاظ و شرح معانی آن برآمده‌اند. با وجود این، هیچ‌کدام نتوانسته‌اند به خوبی از عهده این کار برآیند و به معانی و مقاصد آن راه یابند: «ولعمری کلهم أو جلهم ینادون من مکان بعید ولم یهتدوا إلى مغزی ما ربه أحد منهم من قدیم أو جدید.»^{۷۵} از این رو، وی تصمیم می‌گیرد در این اثر به شرح و تبیین مطالب و گفته‌های خواجه نصیر. که فیاض از او به «خاتم المحققین أفضل الحكماء و المتکلمین سلطان العالمین فی العالمین نصیر الحق و الملّه والدین» می‌کند.^{۷۶} پردازد.

در این کتاب، وی نخست به تمهید مقدمه‌ای درباره تعریف علم کلام، بیان موضوع، غایت و مرتب آن می‌پردازد و سپس به شرح متن کتاب دست می‌یازد. در هر قسمت، ابتدا کلام خواجه در تجرید ذکر می‌شود و به دنبال آن، کلمات و توضیحات شارح می‌آید. در بیشتر موارد شرح وی در بردارنده معانی الفاظ و تبیین مقاصد مصنف در هر عبارت است.

شوارق الإلهام را نباید فقط شرح بر تجرید الکلام دانست، بلکه باید آن را موسوعه‌ای کلامی تلقی کرد که در ضمن آن بسیاری از آرای مهم در موضوعات مختلف کلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. شیوه فیاض در این کتاب آن است که دیدگاه‌ها و نظریات گوناگون و قابل توجه متکلمان را در ضمن شرح هر مسئله ذکر کند و به نقد و ارزیابی دقیق و محققانه آنها می‌پردازد.

۷۳. همان، ص ۶۹.

۷۴. حامد ناجی اصفهانی؛ مقدمه بر علاقه التجرید؛ ص ۴۶.

۷۵. عبدالرزاق لاهیجی؛ شوارق الإلهام؛ ج ۱، ص ۳۹.

۷۶. همان، ص ۳۷.

۷۷. سیدجلال‌الدین آشتیانی؛ منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران؛ ج ۱، ص ۲۸۹.

۷۸. حامد ناجی اصفهانی؛ مقدمه بر علاقه التجرید؛ ص ۳۹. جعفر سبحانی و دیگران؛ معجم التراث الکلامی؛ ج ۴، ص ۱۲۶.

۷۹. محسن کدیور؛ مجموعه مصنفات آقا علی مدرّس طهرانی؛ ج ۲، ص ۵۸.

۸۰. تعلیقات آقا علی مدرّس، علاوه بر اینکه در حواشی چاپ سنگی شوارق الإلهام به همراه حواشی شیخ علی نوری و ملا اسماعیل اصفهانی به چاپ رسیده است، به صورت مستقل نیز در ضمن مجموعه مصنفات آقا علی مدرّس منتشر شده است (رک به: محسن کدیور؛ همان، ص ۳۷۴).

۸۱. همان، ص ۵۹.

افندی اصفهانی بیان شده است. او در ریاض العلماء پس از ذکر شرح حال لاهیجی به ذکر آثار وی پرداخته، از جمله آنها به مشارق الإلهام اشاره می‌کند: «له من المؤلفات كتاب شرح التجريد لخواجه نصير الطوسي، مبسوط سماه مشارق الإلهام في شرح تجريد الكلام حسنه الفوائد. ولعله لم يتم بل خرج منه بحث الأمور العامه».^{۸۸} او در ادامه به کتاب شوارق الإلهام نیز اشاره کرده و آن را کتابی در حکمت معرفی می‌کند: «وله كتاب شوارق الإلهام في الحكمه أيضاً».^{۸۹}

پس از افندی، بسیاری از فهرست‌نویسان و صاحبان تراجم، سخن او را مبنی بر نگارش مشارق الإلهام توسط فیاض پذیرفته‌اند و آن را در آثار خود نقل کرده‌اند.^{۹۰}

اما به نظر می‌رسد انتساب نگارش چنین اثری به فیاض، چندان صحیح نباشد؛ زیرا هیچ دلیل قاطعی بر تألیف شرح دیگری بر تجرید - به غیر از شوارق الإلهام - توسط وی وجود ندارد؛ مگر گفته صاحب ریاض العلماء که آن هم احتمالاً سهو قلمی از ایشان بوده است. توجه به چند نکته، بعید بودن نگاه‌شده شدن مشارق الإلهام به دست لاهیجی را روشن می‌سازد:

۱. تا کنون هیچ نسخه‌ای از این اثر به دست نیامده و در هیچ منبعی هم وجود نسخه‌ای از مشارق گزارش نشده است؛ افزون بر این، کسی هم تا به حال چنین اثری را ندیده است. افندی هم که برای نخستین بار از این کتاب نام برده است، هیچ تصریحی مبنی بر دیدن آن ندارد؛ بلکه از عبارات او که می‌گوید: «ولعله لم يتم بل خرج منه بحث الأمور العامه» و تردیدی که نسبت به اتمام آن دارد، برمی‌آید که به ظاهر، خودش هم آن را مشاهده نکرده است. این در حالی است که اگر چنین اثری به دست فیاض نوشته شده بود، با توجه به شهرت وی و ارزش و اهمیت آن که شروح تجرید از آن برخوردارند، می‌بایست همانند شوارق الإلهام، گزارش‌ها و نسخ متعددی از آن برجای می‌ماند.
۲. لاهیجی در هیچ یک از آثار خود، نامی از مشارق نبرده است؛ در صورتی که اگر وی شرح دیگری بر تجرید نگاشته بود، طبق قاعده باید - چنانکه رسم اوست - در دیگر آثار خود، یاد آن به میان می‌آورد.
۳. اینکه نویسنده‌ای بر یک متن، دو شرح بنگارد، اگرچه به خودی خود امر بعیدی نیست، اما اینکه قبل از اتمام یکی، به نگارش دیگری دست یازد، امری دور از انتظار است.
۴. برخی از نویسندگان نیز به طور کلی منکر نگارش مشارق شده‌اند و

شده‌اند که اولین و مهم‌ترین آنها کشف المراد علامه حلی (م ۷۲۶ ق) است که شمس‌الدین اصفهانی (م ۷۴۹ ق)، مؤلف دیگر شرح مهم تجرید، تسدید (تشیید) القواعد (العقائد)، در وصف آن گفته است: «و لولا شرحه لما شرح هذا المتن».^{۸۲}

دو شرح گران سنگ دیگر عبارتند از: تفرید الإعتقاد نوشته ابوالعلاء بهشتی که در ربیع الآخر سال ۷۴۱ ق به پایان رسیده است، و شرح قوشجی تألیف علی بن محمد قوشجی (م ۸۷۹ ق) که به «شرح جدید» معروف است.^{۸۳}

تقریرهای لاهیجی از عبارات خواجه نصیر در مواردی متفاوت با تقریرهای علامه حلی در کشف المراد است و در مقایسه با آن به طور عمده مفصل‌تر و مشروح‌تر است. در کل، میزان تأثیرپذیری وی از علامه حلی بسیار اندک است. در تمام شوارق تنها یازده بار از علامه به طور خاص یاد می‌کند.^{۸۴} این در حالی است که وی از شمس‌الدین اصفهانی صاحب شرح قدیم ۲۳ مرتبه،^{۸۵} و از فاضل قوشجی مؤلف شرح جدید، ۴۵ مرتبه نام می‌برد،^{۸۶} که این مطلب نشان دهنده عنایت بیشتر فیاض به شرح اصفهانی و قوشجی نسبت به شرح علامه حلی است.

شوارق الإلهام شرحی است ناتمام و تنها در بردارنده شرح کامل مقصد اول تجرید درباره امور عامه و مقصد دوم آن در جواهر و اعراض است. در مقصد سوم، توضیحات وی تا ابتدای مسئله کلام نفسی ادامه پیدا کرده، از آن پس قطع شده است. اینکه آیا وی شرح خود را کامل نموده، اما اثری از آن به جا نمانده است، یا اینکه اصلاً فرصت تکمیل آن را نیافته است، چندان مشخص نیست و پاسخ قاطعی درباره آن نمی‌توان اظهار کرد.

گفتنی است کتابی با عنوان «تکمله شوارق الإلهام» تألیف محمد محمدی گیلانی به مناسبت کنگره لاهیجی منتشر گشته^{۸۷} که در آن شرح عبارات تجرید از قسمتی که در شوارق قطع شده، ادامه یافته است؛ اما باید دانست این اثر هیچ ارتباطی به شوارق و فیاض ندارد، بلکه خود کتابی مستقل است.

نکته قابل توجه دیگر آنکه: در برخی منابع، نقل شده که لاهیجی دو شرح ناتمام بر تجرید نگاشته است: یکی شوارق الإلهام که سخن درباره آن گذشت و دیگری مشارق الإلهام که فقط امور عامه در آن شرح شده است. گویا این مطلب نخستین بار توسط میرزا عبدالله

۸۸. میرزا عبدالله افندی؛ ریاض العلماء؛ ج ۳، ص ۱۱۵.

۸۹. همان.

۹۰. آقابزرگ طهرانی؛ طبقات اعلام الشیعه؛ ج ۵، ص ۳۱۹. محمد علی مدرّس تبریزی؛ ریحانه الآب؛ ج ۴، ص ۳۶۲. علی صدرا بی خوبی؛ کتاب‌شناسی تجرید الإعتقاد؛ ص ۱۷۷. همو؛ مقدمه بر رسائل فارسی حسن بن عبدالرزاق لاهیجی؛ ص ۱۲. جعفر سبحانی و دیگران؛ معجم طبقات المتکلمین؛ ج ۴، ص ۱۱۲. احد فرامرز قراملکی؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۱۴، ص ۵۸۲. همو؛ معجم التراث الکلامی؛ ج ۵، ص ۱۱۲.

۸۲. واعظ زاده خراسانی؛ یادنامه حکیم لاهیجی؛ ص ۶۷.

۸۳. احد فرامرز قراملکی؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۱۴، مدخل: تجرید الإعتقاد؛ ص ۵۸۱.

۸۴. رک به: عبدالرزاق لاهیجی؛ شوارق الإلهام؛ ج ۵، ص ۳۴۶.

۸۵. همان، ص ۳۴۳.

۸۶. همان.

۸۷. مشخصات کتاب‌شناختی این اثر عبارت است از: محمد محمدی گیلانی؛ تکمله شوارق الإلهام؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.

آن را با شوارق یکی دانسته‌اند.^{۹۱}

از کتاب شوارق الإلهام نسخ خطی فراوانی به جا مانده است و علاوه بر این، تا کنون چندین باره صورت چاپ سنگی منتشر شده است که برخی از آنها همراه با بخشی از حواشی نگاشته شده بر شوارق است.^{۹۲} به تازگی نیز تصحیح جدیدی از این کتاب در پنج مجلد توسط مؤسسه امام صادق (ع) در قم انتشار یافته است که همانند چاپ‌های سنگی شوارق، اغلاط و ایرادهای فراوانی دارد؛ به طوری که می‌توان گفت این کتاب به جای تصحیح، تزییع شده است.

برخی از ویژگی‌های شوارق الإلهام الف) کثرت منابع و مآخذ

یکی از خصوصیات شوارق، کثرت منابع و مآخذ مورد استفاده و تعدد نقل از آنهاست. به طور مشخص فیاض در نگارش این اثر از منابع گوناگون و متعدد فلسفی و کلامی استفاده کرده است. در این بین، آنچه توجه خواننده را به خود معطوف می‌دارد، نقل قول‌های گاه بسیار طولانی‌ای است که او از آثار مختلف و به ویژه آثار فلسفی آورده است. همین منقولات مبسوط که در بعضی موارد به ده صفحه نیز بالغ می‌شود، بیشترین حجم شوارق را به خود اختصاص داده است؛ به طوری که می‌توان گفت بیش از نیمی از حجم این کتاب را عباراتی که لاهیجی از دیگر کتب نقل کرده است، تشکیل داده است. در ادامه، به مهم‌ترین این منابع به ترتیب میزان استفاده لاهیجی از آنها اشاره می‌کنیم.^{۹۳} هدف از ایراد فهرست ذیل، مشخص کردن مصادراصلی و مورد توجه لاهیجی در نگارش شوارق است؛ همچنین دقت در نوع آثاری که فیاض از آنها در تألیف شوارق استفاده کرده است و ترتیب بهره‌مندی از آنها، به ما کمک می‌کند که بتوانیم رویکرد فیاض را در تألیف این اثر روشن نماییم.

■ منابع فلسفی

۱. ابن سینا: لاهیجی بیش از سیصد مرتبه نام او را در شوارق می‌برد و گاه نیز از او با عنوان «رئیس فلاسفة الإسلام» یاد می‌کند.^{۹۴} در میان کتب ابن سینا آثاری که فیاض از آنها استفاده کرده است، به ترتیب میزان نقل از آنها، عبارتند از: ۱. شفاء؛ ۲. اشارات؛ ۳. تعلیقات؛ ۴. مبدأ و معاد؛ ۵. رساله اثبات مبدأ اول؛ ۶. نجات.

۲. خواجه نصیرالدین طوسی: بیش از دو بیست مرتبه از او با عناوینی

۹۱. علی دوانی؛ مفاخر اسلام؛ ج ۷، ص ۹۲. جعفر سبحانی؛ مقدمه بر شوارق الإلهام؛ ص ۱۶. سید محمد باقر حجتی؛ یادنامه حکیم لاهیجی؛ ص ۳۶۵.

۹۲. برای آگاهی از نسخ خطی و چاپ‌های کتاب شوارق الإلهام، رک به: سید محمد باقر حجتی؛ همان، ص ۳۴۴ و جعفر سبحانی و دیگران؛ معجم التراث الکلامی؛ ج ۴، ص ۱۲۶.

۹۳. فهرست مذکور عمدتاً بر اساس فهرست‌های مندرج در پایان جلد پنجم شوارق تنظیم شده است (رک به: عبدالرزاق لاهیجی؛ شوارق الإلهام؛ ج ۵، ص ۳۴۰-۳۵۸).

۹۴. همان، ص ۵۵.

همچون «خاتم الحکماء» و «العلامة المحقق الشارح» یاد کرده است. آثار خواجه و مورد استفاده فیاض چنین است:

۱. شرح اشارات؛ ۲. نقد المحصل؛ ۳. شرح رسالة العلم.

۳. فخر رازی: فیاض ۱۰۸ مرتبه از او با عنوان «امام» و «امام رازی» یاد کرده است. آثار فخر رازی و مورد استفاده فیاض عبارتند از: ۱. شرح اشارات؛ ۲. مباحث المشرقیه؛ ۳. الملخص.

۴. شیخ اشراق: در کل ۲۲ مرتبه از او نام برده شده است. آثار او که مورد استفاده فیاض قرار گرفته است، چنین است:

۱. حکمه الإشراق؛ ۲. تلویحات.

۵. فارابی: پانزده مرتبه از او با نام «المعلم الثانی» و مانند آن، نام برده است. آثار فارابی و مورد استفاده فیاض چنین است: ۱. فصوص الحکمه؛ ۲. الجمع بین الرأیین؛ ۳. عیون المسائل.

۶. بهمنیار: نه مرتبه هم نام وی را در ضمن مباحث آورده است. کتاب «التحصیل»، مورد استفاده فیاض قرار گرفته است.

۷. ابن رشد: هفت مرتبه نیز نام او را آورده است. کتاب‌های ۱. تهافت التهافت و جامع الفلاسفه او مورد استفاده فیاض قرار گرفته است.

۸. ملاصدرا: لاهیجی هفت مرتبه از او با تعبیری همچون «استاذنا الحکیم المحقق الإلهی»، «الاستاذ» و مانند اینها نام برده است. کتاب‌های مبدأ و معاد، و شرح هداية أئیریه او مورد استفاده فیاض لاهیجی قرار گرفته است.

۹. غزالی: در کل شوارق شش مرتبه نام او را برده است. فیاض از کتاب «تهافت الفلاسفه» او بهره برده است.

■ منابع کلامی

۱. میرسید شریف جرجانی: بیش از صد مرتبه از او با عناوینی همچون «المحقق الشریف» یا «المحشی الشریف» نام می‌برد.

شرح مواقف، و حاشیه بر شرح تجرید، آثاری است که فیاض از آنها استفاده کرده است.

۲. تفتازانی: ۸۸ مرتبه نام او را با تعبیر «شارح المقاصد» ذکر می‌کند. شرح مقاصد، و شرح عقائد نسفیه از جمله آثاری است که فیاض از آنها بهره برده است.

۳. علاءالدین قوشجی (شارح جدید): ۴۵ مرتبه نام او با عناوین مختلفی همچون: «الشارح القوشجی»، «الشارح الجدید» و «الفاضل الشارح» و مانند اینها در شوارق برده شده است. فیاض از کتاب «شرح جدید تجرید» او استفاده کرده است.

۳. لاهیجی به آثار کلامی مهم اهل سنت، آشنایی کامل داشته و بر برخی از آنها، مانند شرح مواقف و شرح مقاصد، احاطه فراوانی داشته است. اگرچه او در موارد نسبتاً زیادی از متکلمان معتزلی از جمله نظام، باقلانی، جاحظ، ابوعلی و ابوهاشم جبائی، ابوالحسن بصری، ابوالهدیل علاّف و کعبی بلخی و آرای ایشان یاد می‌کند، اما اکثر منازعات و درگیری‌های فکری وی درباره مسائل کلامی، با متکلمان اشعری مسلک، همانند اشعری، جوینی، غزالی، آمدی و به خصوص فخررازی، میرسید شریف جرجانی و تفتازانی است. فیاض برای تدوین شوارق و گوهر مراد در موارد متعددی از آثار این متکلمان نظیر شرح مواقف، شرح مقاصد و مباحث المشرقیه بهره برده است؛ با این حال در مواضع فراوانی هم به نقد مطالب و اندیشه‌های صاحبان آنها می‌پردازد. طرفه آنکه: این نقدها گاه به حدی شدید است که با عتاب همراه می‌شود؛ برای نمونه او در بحث امامت پس از نقد سخنان فخررازی در این مسئله می‌گوید: «ظاهر شود که آنچه فخر رازی سوگند به آن یاد کرده که نصوصی که شیعه مدعی‌اند، اثری در دل ما نکرده؛ مبنی بر قساوت و عناد است».^{۹۵}

نیز در همین مبحث، به سخنان تفتازانی در شرح مقاصد اشاره کرده، پس از نقد آنها، او را به تعصب متهم نموده، خاطر نشان می‌کند: «و هل يمكن أن يصدر أمثال هذا المقال، إلا عن غاية العصبية والجدال - أعادنا الله تعالى من الوقاحة -».^{۹۶}

ب) رعایت امانت در نقل

لاهیجی در هر موضع که به نقل عبارتی از یک مأخذ می‌پردازد، آشکارا به نام آن اشاره می‌کند و حتی در مواردی که نقل عبارت به صورت تلخیص باشد، به خلاصه بودن آن تصریح می‌کند.^{۹۷} این در حالی است که بسیاری از نویسندگان، از جمله استاد وی ملاصدرا، بدین امر مهم التفات ننموده‌اند و با وجود نقل‌های متعدد و فراوان از کتب مختلف، به نام آنها هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند.

ترتیب تاریخی نگارش آثار کلامی فیاض لاهیجی

فیاض در هیچ یک از آثار کلامی خود، به زمان دقیق شروع یا اتمام تألیف آنها اشاره نکرده است؛ از این رو تعیین دقیق ترتیب نگارش آثار کلامی او میسر نیست؛ با این وصف می‌توان از طریق ارجاعاتی که وی در نگاه‌ها به خود به یکدیگر می‌دهد، به شکل تقریبی، ترتیب تاریخی نگارش این دست از آثار را مشخص نمود.^{۹۸}

۴. جلال الدین دوانی: اگرچه فیاض به طور خاص، نام هیچ یک از آثار دوانی را در شوارق ذکر نکرده است؛ اما از شخص وی ۴۵ مرتبه با عنوان‌هایی مانند «المحقق الدوانی» یا «المحشی الدوانی» یاد کرده و به بررسی نظرهای او پرداخته است. به نظر می‌رسد در اکثر موارد، مأخذ وی در ذکر اقوال دوانی، رساله «اثبات الواجب الجدید» و «حاشیه بر شرح تجرید قوشجی» باشد.

۵. قاضی عضد ایجی: ۲۹ بار از او با نام «صاحب المواقف» یاد می‌کند. کتاب «مواقف» او، مورد استفاده فیاض قرار گرفته است.

۶. شمس الدین اصفهانی (شارح قدیم): فیاض ۲۳ مرتبه از او با عنوان «الشارح» یا «الشارح القدیم» نام برده است. شرح قدیم تجرید (تسدید القواعد) او، مورد استفاده فیاض قرار گرفته است.

۷. علامه حلی: فیاض یازده مرتبه از او با عنوان «الشارح العلامه» یا «العلامه» یاد می‌کند. کتاب کشف المراد او، مورد استفاده فیاض لاهیجی قرار گرفته است.

۸. فخررازی: هفت مرتبه از آثار کلامی او نقل شده است. از جمله آثار او که فیاض از آنها بهره برده است، المحضل و اربعین است.

منابع فیاض در تألیف گوهر مراد نیز به لحاظ کمی و کیفی، شباهت فراوانی به شوارق دارد؛ از این رو می‌توان همین فهرست را با اندکی تفاوت برای کتاب گوهر مراد هم در نظر گرفت.

نکته قابل تأمل دیگری که از بررسی فهرست منابع مورد استفاده فیاض در تدوین شوارق و حتی گوهر مراد و سرمایه‌ایمان به دست می‌آید، بی‌اعتنایی وی نسبت به بسیاری از آثار کلامی متکلمان پیش از خود، از شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی گرفته تا ابن میثم، فاضل مقداد، بیاضی و بسیاری از متکلمان دیگر است که هیچ نامی از ایشان و آثارشان نمی‌برد؛ اما در عوض، نسبت به آثار فلاسفه و نقل مطالب و نظرهای ایشان عنایت و اهتمام فراوان داشته است که این امر سبب گشته شوارق الإلهام صبغه فلسفی زیادی به خود بگیرد و بیش از آنکه به یک کتاب کلامی شبیه باشد، به کتابی فلسفی همانند باشد. رنگ و بوی فلسفی شوارق به حدی است که حتی می‌توان آن را همانند بسیاری از آثار صدرالمتألهین، فلسفه کلامی دانست و نه کلام فلسفی.

همچنین با نظر در این فهرست، به خوبی روشن می‌شود که:

۱. بیشترین تأثیرپذیری فکری لاهیجی، از ابن سینا و آثار فلسفی وی بوده است.

۲. در میان شروح نوشته شده بر تجرید، به ترتیب: شرح قوشجی، تسدید القواعد اصفهانی، و کشف المراد علامه حلی، و در بین حواشی نگاه‌ها شده بر آن، حاشیه جرجانی و دوانی، مورد توجه و نظر فیاض قرار گرفته است.

۹۵. عبدالرزاق لاهیجی؛ گوهر مراد؛ ص ۵۱۰.

۹۶. همان، ص ۵۳۲.

۹۷. برای نمونه رک به: عبدالرزاق لاهیجی؛ شوارق الإلهام؛ ج ۵، ص ۲۰۴.

۹۸. یادآوری این مطلب ضروری است که برای تعیین دقیق ترتیب نگارش آثار لاهیجی، باید همه نگاه‌ها به او مورد بررسی قرار گیرد. اما با توجه به اینکه برخی از آثار وی تا کنون به طبع نرسیده است، در اینجا تنها بر اساس آثار مطبوع او این کار صورت می‌گیرد؛ همچنین ناگزیریم از احتمال اینکه فیاض پس از نگارش آثارش در آنها دست برده باشد و به آنها برخی ارجاعات را اضافه کرده باشد، صرف نظر کنیم.

الف) فیاض دردو جای گوهر مراد، از کتاب کلمه طیبه خود سخن به میان می‌آورد.

۱. پس از بحث از اقسام عدم، می‌گوید: «ما در کتاب کلمه طیبه به طریق دیگر بیان این مطلب کرده‌ایم».^{۹۹}

۲. در موضوع اراده الهی نیز اظهار می‌دارد: «این اموراتفاقیه مستندند بالعرض به اسباب طبیعیته مستنده به اراده الهی، چنان‌که ما در کلمه طیبه بیان کرده‌ایم».^{۱۰۰}

از این گفتارها می‌توانیم نتیجه بگیریم که وی رساله «الكلمة الطيبة» را قبل از گوهر مراد نگاشته است.

ب) لاهیجی در دیباچه حاشیه بر شرح قوشجی، یادآور می‌شود: پیش از این وی بر مباحث جواهر و اعراض شرح جدید تجرید (شرح قوشجی) حواشی مبسوطی نگاشته است، که به ظاهر، مراد وی باید همان حاشیه بر حاشیه خفری بر شرح قوشجی باشد.^{۱۰۱} بنابراین وی باید حاشیه بر حاشیه خفری را قبل از حاشیه بر شرح قوشجی تألیف کرده باشد؛ با این حال وی از این اثر خود، در شوارق، گوهر مراد و سرمایه ایمان ذکری نکرده است.

ج) در جلد پنجم شوارق الإلهام، پس از بحث از وجود و ماهیت و اثبات عجول بودن وجود، خاطر نشان می‌کند: قصد دارد رساله‌ای جداگانه در این خصوص بنگارد و حق مطلب را در آن ادا کند: «وفی نیتنا أن نأتی برسالة مفردة لتمام التحقيق فيه، بحيث يرتفع منه جميع الأوهام والشكوك، إن شاء الله».^{۱۰۲}

به طور حتم منظوری از این رساله، اثری دیگر به غیر از «الكلمة الطيبة» است؛ زیرا وی پیش از این و در جلد دوم شوارق، از «الكلمة الطيبة» نام برده است، و اظهار داشته تأویل عبارت «إن الإتفاق سبب إلهی مستور» را در آن کتاب بیان کرده است: «... وقد ذكرنا تأويله في كتابنا المسمى بالكلمة الطيبة».^{۱۰۳}

چنین تعبیری حکایت از آن دارد که فیاض رساله «الكلمة الطيبة» را پیش از شوارق الإلهام نگاشته است؛ و یا دست کم قبل از شوارق به اتمام رسانده است.

د) در گوهر مراد در چند مسئله به حواشی تجرید (حاشیه بر شرح قوشجی) خود اشاره کرده است:

۱. «ووجهی دیگر نیز در ابطال این مذهب [یعنی مذهب شیخ اشراق که ماده المواد را عبارت از جسم مطلق می‌داند] هست که ما در

حواشی تجرید بیان کرده ایم».^{۱۰۴}

۲. «ما در حواشی تجرید نصرت این مذهب [یعنی بُعد موهوم] نموده، توجیه آن به وجه دقیق حکمی نمودهایم».^{۱۰۵}

۳. «نزد من تصحیح علم حضوری در واجب تعالی جز به این طریق روا نیست و بیان این معنی در حواشی الهیات تجرید به نوعی ذکر نمودهام که صاحبان فطرت حکمی را گنجایش تأمل نماند».^{۱۰۶}

در مورد اخیر، این احتمال وجود دارد که منظوری از حواشی الهیات تجرید، همان حاشیه بر حاشیه خفری بر شرح قوشجی است، نه حاشیه بر شرح قوشجی؛ بنابراین وی حواشی خود بر تجرید (حاشیه بر شرح قوشجی) را پیش از گوهر مراد نگاشته است.

ه) بنا به تصریح لاهیجی، وی کتاب سرمایه ایمان را همزمان با گوهر مراد تصنیف کرده است. وی در گوهر مراد به بررسی مسئله و جواب لطف پرداخته، در انتهای آن بیان می‌کند: «تفصیل آن و امثال آن، حواله به عهده رساله سرمایه ایمان است که در اثنای تصنیف این نسخه نوشته شده»؛^{۱۰۷} بنابراین وی این دو کتاب را مقارن با یکدیگر تألیف کرده است و از همین روست که در هر کدام از این دو اثر، موارد ارجاع به دیگری دیده می‌شود:

الف) موارد ارجاع به سرمایه ایمان در گوهر مراد:

۱. به گاه پاسخگویی به شبهات یهود درباره نسخ خاطر نشان می‌کند: «در سرمایه ایمان به تفصیل مذکور شده و اینجا حاجت به تطویل نیست».^{۱۰۸}

۲. همچنین در بحث از عصمت امام ابراز می‌دارد: «ما در رساله سرمایه ایمان عصمت را اعم گردانیده ایم از کلا الشرطین، بلکه از خلوقا عیوب نسبی نیز».^{۱۰۹}

ب) موارد ارجاع به گوهر مراد در سرمایه ایمان:

۱. در فصل دهم از باب اول، ضمن تبیین مسئله علم الهی می‌نویسد: «ما در گوهر مراد و سایر کتب علمیه خود تصحیح هر دو وجه [یعنی حصول صور در ذات واجب تعالی و حضور ذوات بل از ایجاد] کرده ایم».^{۱۱۰}

۲. در اواخر سرمایه ایمان در خصوص مسائل مربوط به تجرد نفس، می‌فرماید: «اگر کسی را ذوق اطلاع بر امثال این مسائل باشد، رجوع

۱۰۴. عبدالرزاق لاهیجی؛ گوهر مراد؛ ص ۷۱.

۱۰۵. همان، ص ۱۲۹.

۱۰۶. همان، ص ۲۷۱.

۱۰۷. همان، ص ۳۵۲.

۱۰۸. رک به: عبدالرزاق لاهیجی؛ گوهر مراد؛ ص ۴۰۵.

۱۰۹. همان، ص ۴۶۹.

۱۱۰. عبدالرزاق لاهیجی؛ سرمایه ایمان؛ ص ۵۱.

۹۹. عبدالرزاق لاهیجی؛ گوهر مراد؛ ص ۲۱۷.

۱۰۰. همان، ص ۲۵۴.

۱۰۱. سید محمد باقر حجتی؛ یادنامه حکیم لاهیجی؛ ص ۳۳۷.

۱۰۲. عبدالرزاق لاهیجی؛ شوارق الإلهام؛ ج ۵، ص ۲۵۷.

۱۰۳. همان، ص ۴۵۳.

به گوهر مراد کند».^{۱۱۱}

۶. شوارق الإلهام.

ویژگی‌های فکری فیاض لاهیجی

با توجه به شخصیت والای علمی او، شناسایی ابعاد و خصوصیات فکری وی، از ضرورت و اهمیت فراوانی برخوردار است؛ از این رو در این قسمت به شرح و بسط ویژگی‌های فکری لاهیجی می‌پردازیم. منظور از ویژگی‌های فکری، آن دسته از خصوصیات است که نحوه تفکر و اندیشه لاهیجی را سازماندهی می‌کند. این خصوصیات نه تنها بر آرا و دیدگاه‌های لاهیجی، بلکه بر شیوه تقریر مباحث و تدوین نگاه‌ها به کلامی او نیز اثرگذار بوده است.

۱. پابندی نسبت به اصول و قواعد فلسفه مثنیاء

یکی از نکات شایان توجه درباره شناسایی ممیزات فکری لاهیجی، آن است که او با فلسفه مثنیاء آشنایی کامل داشته و اصول و قواعد این فلسفه را پذیرفته است؛ به طوری که می‌توان گفت اندیشه‌های ابن سینا بر افکار وی احاطه کامل دارد. او را باید بحق، بهترین شارح آرای ابن سینا در میان متأخران دانست. بررسی آثار لاهیجی به خوبی نشان می‌دهد آثار فلسفی ابن سینا همواره از مهم‌ترین و عمده‌ترین منابع فیاض در نگاه‌ها هایش بوده و در سراسر کتب او، طرح آرا و اندیشه‌های شیخ الرئیس به وفور قابل مشاهده است. میزان تأثیرپذیری وی از بوعلی به حدی است که به طور معمول در هر بحثی، ذکری از او و دیدگاه‌ها هایش به میان آورده است و در هر فصلی نیز عبارات منقول از آثار شیخ به دفعات دیده می‌شود.

احاطه او بر حکمت مثنیاء، و بهره‌مندی از زبان شیوا، سبب شده است سخنان او در این دوائر، از مهم‌ترین و رساترین شروح بر حکمت مثنیاء و اندیشه‌های سینوی به حساب آید، برای نمونه به جد می‌توان گفت توضیحات وی در شوارق الإلهام در بحث از کیفیت علم الهی، برترین شرح و تبیینی است که تا کنون درباره عقیده شیخ در این باره نوشته شده است و از این رو مهم‌ترین منبع برای آشنایی با آرای شیخ در این زمینه به شمار می‌آید.

نکته قابل توجه و تأمل در این موضوع، آن است که فیاض همانند فیض کاشانی، مدت زیادی نزد ملاحظه‌ها درس گرفته و به علاوه داماد او نیز بوده است؛ با این وصف میزان تأثیرپذیری لاهیجی از آرا و افکار صدرا، بسیار اندک بوده است؛ به گونه‌ای که در کل شوارق الإلهام تنها هفت بار^{۱۱۲} از او یاد می‌کند. این در حالی است که شاگرد و داماد دیگر صدرا، یعنی فیض کاشانی، به طور کامل اندیشه‌ها ی استادش را پذیرفته و یک صدرا یی مشرب تمام عیار به شمار می‌آید.

بی‌گمان این امر معلول عدم آشنایی فیاض با مبانی فکری

با این حال، شکی نیست آغاز نگارش گوهر مراد مقدم بر سرمایه ایمان بوده است؛ زیرا وی در مقدمه سرمایه ایمان خاطر نشان می‌کند: یکی از دوستان وی کتاب گوهر مراد را دیده و چون آن را مناسب حال مبتدیان ندانسته است، از فیاض تقاضا نموده رساله‌ای مختصرتر و آسان‌تر در بیان مسائل ضروری اعتقادی بنگارد و از این رو وی به تصنیف سرمایه ایمان پرداخته است.^{۱۱۳}

ناگفته نماند که برخی از فهرست نویسان آثار فیاض، تاریخ تألیف کتاب سرمایه ایمان و گوهر مراد را سال‌های ۱۰۵۲، ۱۰۵۸ هجری قمری ذکر کرده‌اند؛^{۱۱۴} ولی مأخذی برای آن بیان نکرده‌اند. آقا بزرگ طهرانی نیز تاریخ تمام نگارش سرمایه ایمان را دهه اول رمضان سال ۱۰۵۷ قمری ثبت کرده است.^{۱۱۵}

و) او در شوارق الإلهام در مواضعی چند، به مطالبی که در گوهر مراد آورده است، اشاره می‌کند:

۱. لاهیجی در پایان مبحث اراده که در واقع قسمت نهایی شوارق محسوب می‌شود، تذکری می‌دهد در این مسئله تحقیقاتی داشته که در کتاب گوهر مراد ذکر کرده است.^{۱۱۶}

۲. در جلد پنجم شوارق ابراز می‌دارد: برهان بر نفی اولویت ذاتیه را در کتاب گوهر مراد به کار برده است: «وهذه طریقه فی نفی الأولویة الداتیة، بل الأولویة مطلقه دقیقه لطیفه قلیله المؤمنه جداً، قد تفردنا بها بفضل الله و مته وسلکنها فی کتابنا الموسوم بگوهر مراد».^{۱۱۷}

پس با نظریه اینکه وی در شوارق به گوهر مراد ارجاع می‌دهد، ولی در گوهر مراد نامی از شوارق الإلهام نمی‌برد، می‌توان نتیجه گرفت: به احتمال قوی وی شوارق را بعد از گوهر مراد نوشته است.

حاصل آنکه: با عنایت به نکاتی که ذکر شد، می‌توان ترتیب تاریخی نگارش آثار کلامی فیاض را به احتمال قوی اینچنین بیان کرد:

۱. الکلمة الطیبة؛

۲. حاشیه بر حاشیه خفزی بر شرح قوشجی؛

۳. حواشی الهیات تجرید (حاشیه بر شرح قوشجی)؛

۴. گوهر مراد؛

۵. سرمایه ایمان؛

۱۱۱. همان، ص ۱۶۱.

۱۱۲. همان، ص ۷.

۱۱۳. سید محمد باقر حجتی؛ یادنامه حکیم لاهیجی؛ صص ۳۱۳ و ۳۱۹.

۱۱۴. آقا بزرگ طهرانی؛ طبقات اعلام الشیعه؛ ج ۵، ص ۳۱۹.

۱۱۵. عبدالرزاق لاهیجی؛ شوارق الإلهام؛ ج ۵، ص ۳۱۰.

۱۱۶. همان، ص ۶۱.

۱۱۷. رک به: عبدالرزاق لاهیجی؛ شوارق الإلهام؛ ج ۵، ص ۳۴۲.

بلکه در مواردی برخلاف این عقیده خود، به تقید و پابندی فیاض نسبت به حکمت مشاء تصریح نموده‌اند: «ملاّ عبد الرزّاق در بین تلامیذ صدر المتألّهین تنها شخصی است که به فلسفه مشاء زیاد پابند است و چند مبنای مهم فلسفی استاد را قبول نموده است. در گوهر مراد و شرح تجرید (شوارق) مکرر حرکت جوهری را انکار نموده است».^{۱۲۵}

در موضع دیگری نیز ایشان به سرسپردگی شدید لاهیجی به اندیشه‌های ابن سینا اشاره کرده، می‌گوید: «ملاّ عبد الرزّاق تا بتواند از عهده‌اش برآید، می‌خواهد مطالب و مبانی ابن سینا، رئیس فلاسفه اسلام (علیه الرحمه والرضوان) را سرو صورت بدهد و از این راه گاهی تعصب هم به خرج می‌دهد... در عین آنکه عالی‌ترین تحقیقات را در حکمت مثنایی و اشراقی و مبانی عرفانی تقریر فرموده است... خیلی در حکمت مثنایی خصوصاً کلمات شیخ تعصب به خرج می‌دهد».^{۱۲۶}

افزون بر این، لاهیجی در مقدمه شوارق الإلهام خاطر نشان می‌کند: با طریقه‌ای که وی در نگارش این کتاب در پیش گرفته است، خودش را در معرض تیرهای سخره و طعن‌های فراوان قرار می‌دهد: «... شرعت خائضاً سلوک اُضیق المسالک مع علمی بآئی قد استهدفت نفسی لرماء المجون؛ واستعرضت ذاتی دون أسنة الطعون».^{۱۲۷}

بدیهی است اگر وی در صدد تقیّه کردن و پنهان نمودن عقاید خود بود، ابراز نمی‌داشت که با نگاشتن این اثر، خودش را در معرض طعن و سخره دیگران قرار داده است. گذشته از این، مخالفت‌های صریح و متعدّد لاهیجی با آرای صدر در مباحث مختلف، همانند: وجود حرکت جوهری و عالم مثال و علم الهی، شاهدی است بر آنکه، انکار او نسبت به مبانی حکمت متعالیه، و موافقت‌های وی با اصول و قواعد حکمت مشاء از سرترس و تقیّه نبوده، بلکه به مقتضای نظام فکری او بوده است.

۲. استقلال فکری

اگرچه لاهیجی با آثار و مکتب‌های فکری بسیاری از حکما و متکلمان آشنایی و انس وافر داشته است، اما این امر سبب تقلید و پیروی محض او از این مشرب‌های فکری نگشته است. او همواره تقلید بی‌چون و چرا از اشخاص و صاحبان اندیشه را ناپسند و نکوهیده دانسته، از آن نهی کرده است: «جماعتی که تعصب اشخاص معینین مشهورین به حکمت کشند و تقلید اینان لازم شناسند و هر رطب و یابسی که از ایشان منقول شده، حق دانند، البته جماعتی مذموم باشند».^{۱۲۸}

صدر المتألّهین نیست؛ چراکه وی مدّت‌ها شاگرد صدر بوده و کتاب مبدأ و معاد و قسمت‌هایی از اسفار و شواهد را نزد وی خوانده است^{۱۲۹} و علاوه بر این، ارادت فراوانی هم به او داشته است.^{۱۲۹} لاهیجی در آثار خود چندین بار صدر را به «استاذنا» یا «استاذنا و مولانا افضل المتألّهین، صدر المله و الدین محمد الشیرازی. قدّس الله روحه و نور ضریحه» تعبیر نموده است^{۱۳۰} و چنان‌که برمی‌آید، با آثار و افکار صدر را آشنایی کامل داشته است. بنا به نقل برخی، «ملاّ عبد الرزّاق شواهد ربوبیه و مبدأ و معاد ملاّ صدر را و شرح حکمت اشراق را تدریس می‌نموده است و به طور تحقیق در فلسفه و حکمت ذوقی و حکمت متعالیه وارد، بلکه از اسخان بوده است».^{۱۳۱}

با این وصف، سیطره اندیشه‌ها و تفکرات ابن سینا بر افکار لاهیجی، سبب شده است وی به طور کامل یک فیلسوف مثنایی به حساب آید و آموزه‌های مکتب فلسفی صدر را چندان بر آرای وی تأثیرگذار نباشد؛ افزون بر این او در صدد برآمد با توجه به اصول و قواعد فلسفه مشاء، به نقد حکمت متعالیه بپردازد و از همین روست که بعضی، فیاض را اولین منتقد دیدگاه‌های صدر المتألّهین معرفی می‌کنند.^{۱۳۲}

اما برخی دیگر، مانند استاد جلال الدین آشتیانی این مطلب را نپذیرفته، معتقدند: لاهیجی معتقد به اصول فلسفی استادش ملاّ صدر بوده است؛ ولی به سبب تقیّه و ترس از تکفیر، عقاید خود را در قالب فلسفه مرسوم آن روزگار بیان کرده است. به نظر ایشان، «صاحب شوارق برخلاف آنچه مشهور است، به کثیری از مبانی استاد خود، ملاّ صدر معتقد و غیر از آنچه به آن متظاهر بوده، اعتقاد داشته است. این فیلسوف، جامع بین حکمت بحثی و ذوقی است، ولی به حسب ظاهر در مباحث متداول، طریق مشاء را می‌پیموده است».^{۱۳۳}

در جای دیگر، خاطر نشان می‌کند: «جمعی معتقدند در افکار فلسفی، [فیاض] تابع مسلک مشاء است. به نحوی وارد مباحث می‌شود که گویا از افکار عالیّه استاد خود لونی نگرفته است، ولی باطناً سالک طریقه اشراق و معتقد به مبانی استاد است و از ترس خلق روزگار و فرار از تکفیر، عقاید خود را به سبک متکلمان و اهل نظر جلوه داده است».^{۱۳۴}

به نظر می‌رسد چنین فرضیه‌ای درباره لاهیجی صحیح نبوده، ادعایی بدون دلیل باشد. ایشان نه تنها بر این نظر خود دلیلی ارائه نکرده‌اند،

۱۲۸. سید جلال الدین آشتیانی؛ منتخبانی از آثار حکمای الهی ایران؛ ج ۱، ص ۲۸۹.

۱۲۹. میزان محبت و ارادت وی به صدر از چند قصیده‌ای که در مدح و رثای او سروده، به خوبی آشکار است. (رک به: دیوان فیاض لاهیجی؛ به کوشش امیربانوی کریمی؛ ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، صص ۱۱۴-۱۲۲).

۱۳۰. رک به: عبد الرزاق لاهیجی؛ شوارق الإلهام؛ ج ۵، ص ۳۴۲.

۱۳۱. سید جلال الدین آشتیانی؛ مقدمه بر شواهد الربوبیه، ص ۸۴.

۱۳۲. علیرضا ذکاوتی فراگولو؛ ماجرا در ماجرا؛ ص ۴۷۱.

۱۳۳. سید جلال الدین آشتیانی؛ منتخبانی از آثار حکمای الهی ایران؛ ج ۱، ص ۳۱۶.

۱۳۴. سید جلال الدین آشتیانی؛ مقدمه بر شواهد الربوبیه؛ ص ۸۳.

۱۲۵. سید جلال الدین آشتیانی؛ منتخبانی از آثار حکمای الهی ایران؛ ج ۱، ص ۳۳۸.

۱۲۶. همان، ص ۳۵۴.

۱۲۷. عبد الرزاق لاهیجی؛ شوارق الإلهام؛ ج ۱، ص ۳۹.

۱۲۸. عبد الرزاق لاهیجی؛ گوهر مراد؛ ص ۴۴.

متکلمان ابراز وارد می‌دارد، و همچنین آرا و اندیشه‌های نو و منحصر به فردی که او در برخی از این مسائل از خود به یادگار گذاشته است - فارغ از درستی یا نادرستی آنها - همگی حاکی از ذهن نقاد و روشن‌اندیش وی است.

۳. برخورداری از گرایش‌ها و تفکرات عرفانی

دقت در آثار لاهیجی به خوبی بیانگر آن است که وی از اصول تصوف و مشرب‌های عرفانی، آگاهی‌های فراوانی داشته است؛ به تعبیر استاد آشتیانی، «او در تصوف نظری و عملی، صاحب اطلاع کافی و محیط بر افکار محققان از عرفا بوده، و طریق معرفت حقیقی را منحصر به روش و طریقه اهل عرفان می‌داند».^{۱۳۳} در جای دیگر نیز ایشان تصریح می‌کنند: «در بین متأخران از محققان و متصدیان بیان معرفت حقایق، کمتر کسی را حقیر سراغ دارد که مانند ملا عبدالرزاق صاحب شوارق، متعبد به افکار عرفا و صوفیه و این نحو تسلیم عقاید اهل عرفان باشد».^{۱۳۴} میرزا عبدالله افندی نیز در شرح حال لاهیجی، از او با عبارت «صوفی المشرب» یاد کرده است.^{۱۳۵}

به طور مشخص، فیاض به شدت متأثر از عرفا و تعالیم آنهاست و تأثیر معارف عرفانی و صوفیانه، بر تحلیل‌ها و تقریرهای وی از مسائل کلامی، در مواضع متعددی مشاهده می‌شود؛ برای نمونه می‌توان به تحلیل‌های وی در بحث «غرض از بعثت انبیاء» اشاره کرد که گرایش‌های عارفانه وی، به خوبی بر دیدگاه‌ها و تحلیل‌های او از این مسئله تأثیرگذار بوده است.^{۱۳۶} به نظر فیاض، راه به سوی خداوند تعالی به دوراه ظاهر و باطن تقسیم می‌شود:

الف) راه ظاهر، که طریق استفاده از پرهان و استدلال است و عقل، خود در آن استقلال داشته و غایت آن، معرفت و علم به خداوند است. دو علم حکمت و کلام به جهت تحصیل این غایت تدوین شده‌اند.

ب) راه باطن، که همان سیر و سلوک باطنی و معنوی است و غایت آن، وصول حقیقی به خداوند متعال و فانی شدن از هر چه غیر اوست و باقی بودن بدوست. غرض از بعثت انبیا و رسل، هدایت مردم بدین طریق بوده است. به نظر فیاض، حقیقت تصوف، چیزی جز سلوک همین راه باطن نیست.^{۱۳۷}

به نظر او کمال حقیقی در آراستگی ظاهر و باطن است؛ زیرا ترک باطن و اکتفا به ظاهر، تقصیر و غرور بوده، سیر باطن بی سلوک ظاهر، ضلال و قصور است.

از منظر فیاض، طریقه اشراق نیز مثل تصوف، طریقه سلوک راه باطن

در ادامه نیز پیروی کورکورانه از فلاسفه را سبب گمراهی دانسته، تصریح می‌کند: «یقین که تقلید فلاسفه کردن و کمال را منحصر در نقل کلام ایشان دانستن و هدایت را مقصور در پیروی ایشان داشتن، محض ضلالت و صرف شقاوت است، بلکه متبع در طریق تحصیل معارف، محض برهان و مجرد حصول یقین است و بس».

او در عین حالی که از نگاه‌ها و اندیشه‌های متفکران برجسته و به خصوص فلاسفه، استفاده‌های فراوان کرده است، قوت نظر و استقلال رأی خود را حفظ نموده، در هر مسئله‌ای، خود با اندیشه‌ای توانا، وارد بحث و بررسی محققانه و عمیق شده است. نقدها و ایرادهایی که فیاض بر دیدگاه‌ها و اندیشه‌های دیگر عالمان وارد کرده است، در جای جای آثار او به چشم می‌خورد. در موارد متعددی او به ارزیابی و نقادی آرای بزرگانی همچون فخر رازی،^{۱۳۸} اصفهانی،^{۱۳۹} قوشجی،^{۱۴۰} تفتازانی،^{۱۴۱} عضد الدین ایبجی،^{۱۴۲} خواجه نصیر طوسی،^{۱۴۳} شیخ اشراق،^{۱۴۴} علامه حلی،^{۱۴۵} دوانی،^{۱۴۶} دشتکی،^{۱۴۷} و حتی میرداماد^{۱۴۸} و استاد خویش ملاصدرا^{۱۴۹} می‌پردازد؛ برای نمونه، وی مذهب افلاطون، شیخ اشراق و خواجه نصیر را درباره هیولی نقد کرده، برخلاف آنها معتقد می‌شود که هیولی جزء جسم مطلق است نه عین آن.^{۱۵۰} در جای دیگری تصریح می‌کند: برخلاف رأی مشهور، اعتقاد به وجود حرکت قطعیه در خارج دارد.^{۱۵۱}

با وجود این، نباید از ارادت و دل‌بستگی قلبی لاهیجی به ابن سینا و وابستگی فکری او به مکتب و اندیشه‌های مشایی چشم‌پوشاند؛ در واقع باید گفت: فیاض دستگاه و منظومه فکری ابن سینا را تا حد زیادی پذیرفته است. والبته به نظر می‌رسد این میزان پذیرش، از سر تحقیق بوده، نه تقلید محض. و سپس با استفاده از آن سیستم فکری فلسفی، به نقد و سنجش آرا و مکاتب دیگر دست یازیده است.

در هر حال، نقدهای فراوانی که وی به دیدگاه‌های دیگر فیلسوفان و

۱۲۹. همان، صص ۵۳۷، ۵۵۹ و ۵۷۹.

۱۳۰. عبدالرزاق لاهیجی؛ شوارق الإلهام؛ ج ۵، ص ۱۱۲.

۱۳۱. عبدالرزاق لاهیجی؛ گوهر مراد؛ ص ۶۰۸.

۱۳۲. رک به: عبدالرزاق لاهیجی؛ شوارق الإلهام؛ ج ۵، ص ۱۳۴. عبدالرزاق لاهیجی؛ گوهر مراد؛ صص ۴۶۳، ۴۷۳، ۵۳۰، ۵۳۷، ۵۶۱، ۵۶۴، ۵۵۹ و ۵۷۳.

۱۳۳. رک به: عبدالرزاق لاهیجی؛ شوارق الإلهام؛ ج ۵، صص ۱۱۰ و ۱۳۲. عبدالرزاق لاهیجی؛ گوهر مراد؛ صص ۵۵۹، ۵۶۱ و ۵۶۲.

۱۳۴. رک به: عبدالرزاق لاهیجی؛ گوهر مراد؛ صص ۷۰، ۱۵۷، ۲۶۶ و ۲۷۰. عبدالرزاق لاهیجی؛ شوارق الإلهام؛ ج ۵، صص ۱۵۹، ۱۸۳ و ۲۷۴. عبدالرزاق لاهیجی؛ سرمایه ایمان؛ ص ۱۶۵.

۱۳۵. عبدالرزاق لاهیجی؛ شوارق الإلهام؛ ج ۵، صص ۲۲۷، ۳۰۴ و ۶۰۴.

۱۳۶. همان، ص ۱۱۲.

۱۳۷. همان، صص ۲۳۳ و ۲۳۴.

۱۳۸. همان، ص ۲۴۹.

۱۳۹. همان، صص ۲۳۳ و ۲۳۴.

۱۴۰. همان، صص ۲۴۵ و ۲۴۶. عبدالرزاق لاهیجی؛ گوهر مراد، ص ۱۳۳.

۱۴۱. عبدالرزاق لاهیجی؛ گوهر مراد؛ ص ۷۱.

۱۴۲. همان، ص ۱۳۷.

۱۴۳. سیدجلال الدین آشتیانی؛ منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران؛ ج ۱، ص ۲۸۹.

۱۴۴. همان، ص ۳۱۸.

۱۴۵. میرزا عبدالله افندی؛ ریاض العلماء؛ ج ۳، ص ۱۱۴.

۱۴۶. عبدالرزاق لاهیجی؛ گوهر مراد؛ ص ۳۶.

۱۴۷. همان، صص ۳۷-۳۸.

می‌کند. گفتار لاهیجی در این بخش، تا حدّ زیادی متأثر از آثار ابن سینا، ابن مسکویه و نیز خواجه نصیرالدین طوسی است؛ اما در مقصد دوم از خاتمه، طریقه عرفا و صوفیه در سلوک راه باطن را توضیح می‌دهد. وی از صوفیه و عرفا، «به محققین علمای شریعت» یاد می‌کند^{۱۵۱} و در مورد آنها می‌گوید: «محققین این طبقه، ارباب عالی‌اند که همت بردات یگانۀ الهی مقصور سازند و به هیچ مطلبی دیگر، به وجهی از وجوه نپردازند»^{۱۵۲}.

پس از آن، وی به مقامات و منازل سیروسلوک عرفا اشاره کرده، آنها را به اجمال تبیین می‌کند، که این امر، نشان دهنده آشنایی عمیق وی با مبانی علمی عرفاست. در این قسمت، استناد وی بیشتر به کلمات ابن سینا در مقامات العارفين کتاب اشارات است.

فیاض، مقام عرفا و عرفان را بالاتراز حکما و حکمت دانسته، می‌گوید: مرتبۀ معرفت، بالاتراز مرتبۀ حکمت است و مطلب عرفا عزیزتر از مطلب حکما؛ چه مطلب حکما قطع تعلق نفس ناطقه است از جسمانیات و پیوستن به ملأ‌اعلی و عالم مجردات، و مطلب عرفا قطع نظر از جمیع ماسوی و تحصیل مقام فنا و پیوستن به عالم بقا؛ و مطلب عرفا و حکما هر دو بالاتر است از مطلب زهاد و عباد؛ چه مطلب زهاد و عباد گذشتن از جسمانیات نیز نیست؛ بلکه گذشتن است از لذات جسمانیۀ دنیویۀ فانیه به توقع لذات جسمانیۀ اخرویۀ باقیه»^{۱۵۳}.

این گونه تبیین‌ها و گرایش‌های عرفانی، در کتاب گوهر مراد بسی بیشتر از شوارق و سرمایه ایمان دیده می‌شود؛ از همین روست که می‌توان گفت لاهیجی گوهر مراد را با رویکرد کلام فلسفی عرفانی تألیف کرده است؛ سرمایه ایمان را در قالب سنت «کلام فلسفی محض» تدوین نموده و شوارق الإلهام را با روی آورد «فلسفۀ کلامی» نگاشته است.

۴. تسامح و تساهل در نقل و نقد روایات

یکی از دیگر ویژگی‌های فکری فیاض لاهیجی آنست که وی در برخورد با روایات، مواجهۀ بسیار متسامحانه‌ای داشته و در واقع احادیث را بدون هیچ‌گونه سنجش متنی یا سندی بکار می‌برد. اصولاً بیشتر فلسفه‌ورزان به هنگام استفاده از روایات، فارغ از سنجش سند آنها، به متن روایات می‌پردازند. برای نمونه لاهیجی در بحث از حدوث نفس به احادیث: «الأرواح جنود مجتده، فما تعارف منها ائتلف وما تناكر منها اختلف» و «خلق الله الأرواح قبل الأبدان بألفی عام» و تنافی معنای ظاهراز آنها با معارف فلسفی اشاره کرده و در توجیه آنها تأویلاتی را ذکر می‌کند؛ اما به هیچ وجه متعرض بحث سندی و سنجش آن نمی‌شود.^{۱۵۴}

است. می‌توان گفت طریقه اشراق در واقع همان طریق تصوف است؛ جزاینکه تصوف در برابر تکلم است و اشراق در برابر حکمت؛ به این معنا که اگر سلوک راه باطن بعد از سلوک راه ظاهری باشد که بر قوانین حکمت منطبق است، طریقه اشراق نام دارد، و اگر بعد از سلوک راه ظاهری باشد که با قواعد کلام مطابق است، طریقه تصوف خوانده می‌شود. او خاطر نشان می‌کند: مشهور، طریقه اشراق را در برابر مشاء و قسمی از حکمت می‌دانند، در حالی که علی التّحقیق، طریقه اشراق همانند تصوف، طریق سلوک باطنی بوده، حکمت مشاء همانند علم کلام طریق سلوک ظاهری.^{۱۴۸}

نمونه دیگر تأثیر پذیری فیاض از معارف عرفانی، در بحث از «فلسفۀ احکام» قابل شناسایی است که تبیین‌های وی در این مسئله به طور کامل رنگ و بوی عرفانی داشته، به هیچ وجه به تحلیل‌های کلامی شباهتی ندارد. گرایش غالب متکلمان شیعی در زمینه فلسفۀ احکام، اعتقاد به این اصل است که احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد نفس الامری است. فیاض این اصل را پذیرفته است؛ اما با رویکردی عرفانی آن را تبیین می‌کند. از منظر او، افعالی که باعث توجه یا زیادتى توجه به مطلوب حقیقی، یعنی خداوند می‌شود، یا به نوعی سبب اعراض یا زیادتى اعراض از غیرمطلوب حقیقی هستند، در شرع مستحب یا واجب معرفی شده‌اند و آن دسته از کارهایی که موجب استغراق یا زیادتى استغراق به غیرمطلوب حقیقی شود و یا عامل اعراض یا زیادتى اعراض از خداوند باشد، مکروه یا حرام نامیده شده است.^{۱۴۹}

گرایش‌های اخلاقی و عرفانی او به حدی است که وی گاهی از مسیر اصلی خود در پرداختن به مباحث کلامی خارج شده، به تبیین مسائل عرفانی مشغول می‌شود؛ برای مثال فیاض خاتمه گوهر مراد را به بیان طرق سیروسلوک و تهذیب اخلاق اختصاص داده است. دقت در مطالبی که او در این بخش آورده است، به خوبی دیدگاه‌های او را نسبت به عرفان و رابطه آن با فلسفه، نشان می‌دهد.

به نظر لاهیجی، سلوک راه باطن به دو طریق ممکن است:

۱. طریق حکمت: تهذیب اخلاق است و غایت سعی حکمای اشراق به شمار می‌رود.
۲. طریق شرع: محافظت بر اخلاص و تقواست و غایت مجاهدۀ صوفیه و عرفا محسوب می‌شود.

به نظر او، هر دو طریقه به حسب حقیقت و غایت، یک چیز است.^{۱۵۰}

وی در مقصد اول از خاتمه به ذکر طریقه حکما در تهذیب اخلاق می‌پردازد و مبانی نظری تهذیب اخلاق را از دیدگاه حکما بیان

۱۵۱. همان، ص ۶۸۶.

۱۵۲. همان، ص ۶۸۸.

۱۵۳. همان، ص ۶۹۱.

۱۵۴. رک به: عبدالرزاق لاهیجی؛ گوهر مراد؛ ص ۱۷۱.

۱۴۸. همان، ص ۴۰.

۱۴۹. همان، ص ۳۶.

۱۵۰. همان، ص ۶۶۵.

با این وصف وقتی سخن از عدم بصیرت لاهیجی نسبت به علم الحدیث به میان می‌آید، مراد آن است که وی در برخورد با روایات، عالمانه و محققانه رفتار نکرده و از دقت‌ها و موشکافی‌هایی که امثال علامه مجلسی در مواجهه با روایات به کار می‌بستند، بهره‌مند نبوده است؛ به عبارت دیگر و صرفاً به روایت احادیث اکتفا کرده و هرگز در صدد درایت و سنجش سندی و متنی آنها بر نیامده است.

این نکته را هم باید به خاطر داشت که عالم و فاضل بودن یک شخص در یک یا دو رشته علمی، نه تلازمی با عالم و فاضل بودن او در رشته‌های دیگر دارد و نه می‌تواند نشانگر چنین امری باشد. بسیار دیده شده که فرد دانشمندی، دارای مهارت ویژه‌ای در یک یا چند رشته علمی بوده و در عین حال در زمینه‌های علمی دیگر به همان میزان، دچار ضعف بوده است به گونه‌ای که حتی نسبت به ابتدایی‌ترین نکات آگاهی نداشته است. بنابراین تبخروفرزانی فراوان لاهیجی در علوم معقول و به خصوص کلام، منافاتی با ضعف علمی او در علوم منقول ندارد؛ در واقع فیاض نمونه خوبی است برای نشان دادن اینکه یک فرد می‌تواند در یک یا چند رشته علمی صاحب نظر و ژرف‌اندیش باشد و در عین حال در دیگر رشته‌ها ساده‌اندیش و سطحی‌نگر باشد. با این وجود، نقیصه مذکور مختص به فیاض نبوده و در عین حال چیزی از شایستگی‌های آن حکیم فرزانه نمی‌کاهد.

این درحالیست که در کتب سبک کلام نقلی، مؤلفان آنها که نوعاً محدث نیز بوده‌اند، توجه افزون‌تری هم به نقل روایات بیشتر دارند و هم عنایت فراوان به ذکر سند و بررسی آنها دارند. علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) از متکلمان است که این اخبار را با دقت مضاعفی هم در متن حدیث و هم در سلسله سند آن نقل می‌کند.^{۱۵۵}

افزون بر این، حجت متکلمان عقل‌گرایی (نه فلسفه‌گرا) همچون شیخ مفید (م ۴۱۳) و سید مرتضی (م ۴۳۶) روایات مذکور را که به نظر آنها با قواعد عقلی در تعارض است با وسواس زیادی نقل و نقد نموده و به ضعف سندی و دلالتی آنها تصریح کرده‌اند.^{۱۵۶}

همچنین فیاض در نقلی از فتوحات مکیه می‌گوید: «قیمت خاتمی که علی علیه السلام در نماز به سائل داد برابر بود با خراج شام که شصت خروار نقره و چهار خروار طلا بود».^{۱۵۷}

شاید به جهت همین امور، میرزا عبدالله افندی در ریاض العلماء درباره فیاض گفته است: «لم تکن له بصیره بالفقه والحدیث والاصول».^{۱۵۸}

دیگران این کلام میرزا عبدالله را برنرفته و آن را حمل بر معاندت وی با اهل حکمت و فلسفه کرده‌اند.^{۱۵۹} به نظرایشان صاحب ریاض در همه جا فلاسفه را صوفی و ناوارد به فقه و اصول و حدیث و عربیت متهم ساخته است.^{۱۶۰}

اما حقیقت آن است که با بررسی نگاه‌ها به فیاض این نکته به خوبی روشن می‌شود که وی دست کم در علم الحدیث، تبخروزیادی نداشته است و سخن میرزا عبدالله اصفهانی که لاهیجی را به نداشتن بصیرت در علوم نقلی متصف کرده است، پربیراه نیست.

البته باید دانست که عدم تبخرو فیاض در علوم نقلی و به ویژه علم الحدیث به معنای بی‌اطلاعی وی از احادیث و روایات نیست. زیرا وی تا حد زیادی با مصادر روایی شیعه و حتی اهل سنت آشنا بوده است و در مواردی از آنها به نقل حدیث پرداخته است. میزان آشنایی لاهیجی با کتب روایی، از تعداد روایات زیادی که وی در مبحث امامت کتاب گوهر مراد از منابع مختلف شیعه و اهل سنت نقل می‌کند، آشکار می‌شود. حتی نقل‌های گوناگونی که او از کتب تاریخی، در همان بحث امامت آورده است؛ گویای آگاهی فیاض از مآخذ تاریخی است.

۱۵۵. رک به: بحار الأنوار ج ۵۸، ص ۱۴۴؛ همان، ج ۵، ص ۲۶۷ و ج ۵۴، ص ۳۰۹.

۱۵۶. رک به: المسائل السرویه، ص ۵۲؛ رسائل الشریف المرتضی؛ ج ۴، ص ۳۰.

۱۵۷. عبد الرزاق لاهیجی؛ گوهر مراد؛ ص ۵۵۳؛ همان، ص ۱۳۵. برای نقد محتوایی این روایت عجلاناً رک به: مرتضی مطهری؛ عدل الهی، ص ۲۷۷.

۱۵۸. میرزا عبدالله افندی؛ ریاض العلماء؛ ج ۳، ص ۱۱۴.

۱۵۹. شیخ آقابزرگ طهرانی؛ طبقات اعلام الشیعه؛ ج ۵، ص ۳۱۹.

۱۶۰. قاضی طباطبایی؛ یادنامه حکیم لاهیجی؛ ص ۲۴. علی دوانی؛ مفاخر اسلام؛ ج ۷، ص ۲۸.

منابع ▽

۱۴. صابری، ملیحه؛ کتابشناسی گزیده توصیفی فلسفه و کلام اسلامی؛ ج ۱، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
۱۵. صدراپی خویی، علی؛ مقدمه بر رسائل فارسی حسن بن عبدالرزاق لاهیجی؛ ج ۱، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
۱۶. _____؛ کتابشناسی تجرید الاعتقاد؛ ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۲۴ ق.
۱۷. طهرانی، شیخ آقا بزرگ؛ طبقات اعلام الشیعه؛ تحقیق: علی نقی منزوی؛ ج ۵، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، [بی تا].
۱۸. فرامرز قراملکی، احد؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۱۴، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل مدخل «تجرید الاعتقاد»، ۱۳۸۵.
۱۹. لاهیجی، عبدالرزاق؛ شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام؛ تحقیق: اکبر اسد علی زاده؛ ج ۵، ج ۱، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷.
۲۰. _____؛ گوهر مراد؛ ج ۱، قم: سایه، ۱۳۸۳.
۲۱. _____؛ کلمه طیبیه؛ نسخه خطی کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی.
۲۲. _____؛ سرمایه ایمان؛ تصحیح صادق لاریجانی آملی؛ ج ۳، قم: الزهراء، ۱۳۷۲.
۲۳. _____؛ شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام؛ با تعلیقات آقا علی مدرّس؛ تهران: مکتبه فارابی، ۱۴۰۱ ق.
۲۴. مدرّس تبریزی، محمد علی؛ ریحانه الادب؛ ج ۴، ج ۴، تهران: خیمام، ۱۳۷۴.
۲۵. مدرّس طهرانی، آقا علی؛ مجموعه مصتفات؛ تحقیق: محسن کدیور؛ ج ۲، ج ۱، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۸.
۲۶. ناجی اصفهانی، حامد؛ مقدمه بر علاقة التجرید؛ ج ۱، ج ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.
۲۷. نصرآبادی، میرزا محمد طاهر؛ تذکره نصرآبادی؛ به سعی وحید دستجردی؛ ج ۱، تهران: ارمغان، ۱۳۱۷.
۲۸. واعظ زاده خراسانی؛ بحثی پیرامون شوارق الإلهام (چاپ شده در یادنامه حکیم لاهیجی)؛ ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۱. آشتیانی، سید جلال الدین؛ منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران؛ ج ۱، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۲. _____؛ مقدمه بر شواهد الربوبیه؛ ج ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۳. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله؛ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء؛ تحقیق: سید احمد حسینی؛ ج ۳، ج ۱، قم، منشورات مکتبه نجفی مرعشی، ۱۴۰۳ ق.
۴. حجتی، سید محمد باقر؛ بررسی آثار فیاض لاهیجی و نسخه‌های خطی آن (چاپ شده در یادنامه حکیم لاهیجی)؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۵. خوانساری، میرزا محمد باقر؛ روضات الجنّات فی أحوال العلماء والسادات؛ تحقیق: أسد الله إسماعیلیان؛ ج ۴، ج ۱، قم: مکتبه إسماعیلیان، ۱۳۹۲ ق.
۶. دونانی، علی؛ مفاخر اسلام؛ ج ۷، ج ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
۷. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا؛ ماجرا در ماجرا؛ تهران: حقیقت، ۱۳۸۱.
۸. ربّانی گلپایگانی، علی؛ درآمدی بر علم کلام از حکیم ملا عبدالرزاق لاهیجی (چاپ شده در یادنامه حکیم لاهیجی)؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۹. رفیعی قزوینی، سید ابوالحسن؛ مجموعه حواشی و تعلیقات؛ به تصحیح غلامحسین رضانژاد (نوشین)؛ ج ۱، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۶.
۱۰. سبحانی، جعفر؛ مقدمه بر شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام؛ تحقیق: اکبر اسد علی زاده؛ ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵.
۱۱. سبحانی، جعفر و دیگران؛ معجم التراث الکلامی؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۳ ق.
۱۲. _____؛ معجم التراث الکلامی؛ ج ۵، ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۳ ق.
۱۳. _____؛ معجم طبقات المتکلمین؛ ج ۴، ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۶ ق.